



آشنایی با مفاهیم

نهج البلاغه

آشنایی با مفاهیم نهج البلاغه

تدوین: هیئت محققین پژوهشکده قرآن و عترت

ناشر: کیمیا اثر

نوبت چاپ: اول - پاییز ۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شمسۀ خوش‌نگار

شابک: ۵ - ۱۲ - ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۵

ISBN: 978-600-5575-12-5

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

آدرس / تهران، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۶۳۵

به سفارش معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی

(پژوهشکده قرآن و عترت)

فهرست مطالب

۵.	پیشگفتار.....
۷.	نامه ۳۱ نهج البلاغه.....
۷.	انسان و حوادث روزگار.....
۹.	مراحل خودسازی.....
۱۰.	اخلاق اجتماعی.....
۱۱.	شتاب در تربیت فرزند.....
۱۲.	روش تربیت فرزند.....
۱۵.	ضرورت توجه به معنویات.....
۱۸.	ضرورت آخرت گرایی.....
۱۹.	معیارهای روابط اجتماعی.....
۲۰.	تلاش در جمع آوری زاد و توشه.....
۲۲.	نشانه های رحمت الهی.....
۲۳.	شرایط اجابت دعا.....
۲۴.	ضرورت یاد مرگ.....
۲۵.	شناخت دنیا پرستان.....
۲۶.	ارزشهای گوناگون اخلاقی و نگرش درست به زندگی.....
۳۰.	حقوق دوستان.....
۳۲.	ارزش های اخلاقی.....
۳۵.	جایگاه زن و فرهنگ پرهیز.....
۳۷.	شرح نامه.....
۳۷.	الف) زمینه تربیت.....
۳۸.	انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا!.....
۳۹.	ب) تاثیر جلب اعتماد در تربیت.....
۴۶.	ج) استفاده از تجارب دیگران در امر تربیت:.....
۴۸.	۱) فایده و اهمیت علم تاریخ و سرگذشت پیشینیان.....
۴۹.	۲) بررسی اخبار گذشتگان.....
۵۳.	۳) تحلیل و بررسی تاریخ و سرگذشت پیشینیان.....
۵۳.	۴) پند گرفتن از سرگذشت پیشینیان.....
۵۴.	د) تاثیر توجه به مبدا - تعالی - در تربیت.....
۵۴.	۱) شناخت خدای تعالی.....
۵۶.	یکم: توقیفی بودن اسما.....
۵۶.	فرق بین اسم و صفت.....
۵۶.	قرآن و توقیفی بودن اسما.....
۵۸.	دوم: برهان بر یگانگی خدای تعالی.....

- بیان استدلال ۵۹.
۱. ملازمه بین مقدم و شقوق سه گانه تالی ۵۹.
۲. بطلان تالی در هر سه ملازمه ۶۰.
- سوم: صفات خدای تعالی ۶۰.
- چهارم: آثار شناخت خدای تعالی ۶۲.
- ۲) دعا و درخواست از خدای تعالی ۶۴.
- یکم: اخلاص در دعا و انقطاع از غیر خدای تعالی ۶۴.
- دوم: گمان نیک، امید به اجابت، شوق به دعا و نهی از ناامیدی ۶۶.
- سوم: در دعا چه چیزی را باید درخواست کرد؟ ۷۰.
- هـ) تاثیر توجه به معاد در تربیت ۷۱.
- ۱) یادآوری مرگ و فنای دنیا ۷۲.
- ۲) آمادگی برای مرگ و مواقف بعد از آن ۸۰.
- اما توشه این سفر چیست؟ ۸۳.
- و) آیین زندگی ۸۴.
- الف) سفارشات در باره خودسازی و تهذیب نفس ۸۴.
- ۱) تقوا و بیداری دل ۸۴.
- ۲) شناخت و آگاهی دینی ۸۸.
- تفکر، رکن اصلی شناخت: ۹۱.
- شناخت و معرفت دینی: ۹۲.
- ۳) صبر و استقامت و تلاش ۹۴.
- صبر در سختی‌ها و مصایب و نامالیمات ۹۵.
- تلاش در زندگی ۹۶.
- ۴) احتیاط و میانه‌روی (اعتدال) ۹۶.
- احتیاط ۹۷.
- ۵) وقت‌شناسی ۹۸.
- ۶) پرهیز از صفات ناپسند ۹۹.
- یک: هوا پرستی ۹۹.
- دو: عجب و خودبینی ۱۰۰.
- سه: آفات زبان ۱۰۱.
- چهار: طعام حرام ۱۰۵.
- ب) سفارش‌هایی درباره زندگی اجتماعی ۱۰۶.
- ۱) مسؤولیت‌های اجتماعی ۱۰۶.
- یک: امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۷.
- دو: تحمل سختی‌ها و مشکلات در راه حق ۱۰۹.
- سه: یاری مستمندان ۱۱۰.
- چهار: قرض الحسنه ۱۱۱.
- ۲) آداب معاشرت و دوستی و همنشینی ۱۱۱.
- ۳) آداب کسب و تجارت ۱۱۸.

پیشگفتار

بسمه تعالی

پیرامون کتاب ارزشمند نهج البلاغه از آغاز تاکنون کارهای فرهنگی مفید و اقدامات ارزنده‌ای صورت پذیرفته است. محققان، دانشمندان، مؤلفان و شاعران شیعه همه برای شناسایی و شناساندن این کتاب عظیم، تلاشی مستمر و همه جانبه‌ای نموده‌اند.

حمد و سپاس بی کران خدای را که با حکمت بالغه ربوبی خود خلقت و هستی بر موجودات بخشید و از میان آن‌ها آدم ابوالبشر(ع) و فرزندانش را تکریم نمود و آنان را با استعدادهای عالی از سایرین متمایز ساخت.

درود خالص ما بر پیامبران عظام به خصوص سرور و خاتم همه آنان محمد بن عبدالله ﷺ و اوصیای معصوم او باد که مشعل‌های هدایت و پرچمداران قافله جویندگان حقیقتند.

قرآن و پیامبر عظیم‌الشان و عترت آن دو نور بسیار درخشان از یک کانون واحداند و این تنها نسخه نجات‌بخش بشری بنا بر حدیث شریف ثقلین، از هم جدا و متفرق نمی‌شوند تا اینکه با هم به حوض کوثر برسند!

و امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن ناطق و وجودش تبلوری از کتاب الهی است که همانند نوری بس مقدس بر چهره قرون و اعصار

می درخشد.

پژوهشکده قرآن و عترت فعالیت‌های فرهنگی و قرآنی خود را در رشته‌های مختلف و در قالب مسابقات کتبی و شفاهی و هنر و ادبیات دینی از سال ۱۳۷۲ آغاز نموده و در این زمینه جزء اولین مراکزی است که فعالیت قرآن را در آموزش عالی نهادینه کرده است که از آن میان منابع بسیار ارزنده و مفید توسط هیأت تحقیق پژوهشکده به منظور استفاده استادان و دانشجویان تهیه و تدارک دیده است.

مجموعه آشنایی با مفاهیم نهج البلاغه به منظور استفاده داوطلبان تهیه شده. استادان و دانشجویان محترم پس از مطالعه دقیق کتاب موجود می‌توانند نظرات و پیشنهادهای خود را به پژوهشکده قرآن و عترت ارسال نمایند تا در چاپ‌های بعدی انشاءالله از نظرات عزیزان در جهت اصلاح و تکمیل منابع مسابقات بهره کافی برده شود.

هیئت محققین پژوهشکده قرآن و عترت

پاییز ۸۹

نامه ۳۱ نهج البلاغه

ومن وصيته عليه السلام
للحسن بن علي عليه السلام ، كتبها إليه «بمضرين» عند
انصرافه من صفين

انسان و حوادث روزگار

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدِيرِ الْعُمْرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا،
السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتِ وَ الطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ
مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ
رَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ الْغُرُورِ،
وَعَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ،
وَنُصْبِ الْآفَاتِ وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

از وصایای امام علیه السلام به امام حسن مجتبیٰ^۱

این نامه را امام از سرزمین «حاضرین» هنگام بازگشت
از «صفین» به او نوشته است.

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر

۱. ترجمه فارسی ارائه شده ترجمه آیت الله مکارم شیرازی است، این «وصیت»،
از وصایای مشهور امیر مؤمنان است.

نهاد، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان و کوچ کننده فردا. به فرزندی امیدوار که چیزی از او به دست نمی آید. رونده راهی که به نیستی ختم می شود. در دنیا هدف بیماری ها، در گرو روزگار و تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کننده دنیای فریبکار، وام دار نابودها، اسیر مرگ، هم سوگند رنج ها، همنشین اندوه ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش ها و جانشین گذشتگان است (جانشین مردگان)

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ،
وَأِقْبَالِ الْأَحْرَقِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا
وَرَأَيْتُ غَيْرَ أُنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هَهُومِ النَّاسِ هُمُّ نَفْسِي، فَصَدَفَنِي
رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي بِمَحْضِ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ
لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصَدَقَ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر و چیرگی روزگار و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم بازداشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است که به خویشتن فکر می کنم و از غیر خودم (بازداشته و تمام توجه مرا به) روی گردان شدم که نظرم را از دیگران گرفت و از پیروی خواهش ها بازگرداند و حقیقت کار مرا نمایاند و مرا به راهی کشاند که شوخی بر نمی دارد و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد

وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ
أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي
مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي، مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أُنَا بَقِيْتُ لَكَ
أَوْ فَنَيْتُ.

و تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید،

زندگی مرا گرفته است. پس، کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد حال من زنده باشم یا نباشم.

مراحل خودسازی

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ . أَيُّ بُنَى . وَلُزُومِ أَمْرِهِ ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ
بِذِكْرِهِ ، وَالِإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقٍ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ !

پسرم! تو را به تقوا و التزام به فرمان خدا، آباد کردن قلب و روح با ذکر او، و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم، و چه وسیله‌ای می‌تواند مطمئن‌تر از رابطه‌ای که بین تو و خدا است- اگر به آن چنگ زنی- باشد؟!

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ ، وَأَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ ، وَنَوِّرْهُ
بِالْحِكْمَةِ ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ ، وَقَرِّبْهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ
الدُّنْيَا ، وَحَدِّدْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ،
وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ
الْأَوَّلِينَ ، وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ ، فَاَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا ،
وَأَيِّنْ حَلُّوا وَنَزَلُوا ! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَبَةِ ، وَحَلُّوا
دِيَارَ الْعُرْبَةِ ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدِ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ .

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنائی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن و با نور حکمت روشنائی بخش و با یاد مرگ آرام کن. به نابودی از او اعتراف گیر و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتی گردش شب و روز او را بترسان. تاریخ گذشتگان را به او بنما و آنچه

که بر سر آنان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان، گردش کن و بیندیش که آن‌ها چه کردند. گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنهايي. (تو هم یکی از آن‌ها خواهی بود)

فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْمُخْطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

(بنابر این) منزلگاه‌آینده خود را اصلاح کن، آخرت را به دنیایت مفروش، و در مورد آنچه‌نمی‌دانی سخن مگو، در آنچه موظف نیستی کسی را مخاطب نساز و در راهی که ترس گمراهی در آن داری قدم مگذار! چه اینکه خود داری به هنگام‌بیم از گمراهی، بهتر از آن است که انسان خود را در مسیرهای خطرناک بیفکند.

اخلاق اجتماعی

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَابِنِ مَنْ فَعَلَهُ يَجَاهِدُ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذَكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِمَّةٍ، وَخُصِ الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخَلْقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ

امر به معروف کن تا خود اهل معروف باشی، با دست و زبانت منکرات را انکار نما، و از کسی که عمل بد انجام می‌دهد به سختی دوری‌گزین و در راه خدا تا سر حد توان تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامت‌گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. در دریای شدائد و مشکلات در راه حق هر جا که باشد فرو رو، شناخت خود را در دین به کمال رسان! خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده

که شکیبائی در راه حق از اخلاق نیک به شمار می‌رود،

وَأَلْجَىٰ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَىٰ إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُدْجِيهَا إِلَىٰ كَهْفٍ
حَرِيْزٍ وَمَنْعٍ عَزِيْزٍ، وَأَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ
وَالْحُرْمَانَ، وَأَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ
صَفْحًا فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَع. وَعَلِمَ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ،
وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و
نیرومندی رسیده‌ای. در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که
بخشیدن و محروم کردن به دست اوست و فراوان از خدا درخواست
خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا به درستی دریاب و به سادگی از
آن نگذر. زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد. بدان علمی
که سودمند نباشد فایده‌ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار
یادگیری نیست سودی ندارد.

شتاب در تربیت فرزند

أَيُّ بُيٍّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتَ سِنًا وَرَأَيْتَنِي أَرْدَادًا وَهِنًا بَادَرْتُ
بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأُورِدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ
أَنْ أَفْضِيْطَ إِلَيْكَ بِمِثْلِ فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ
فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفِتَنِ الدُّنْيَا،
فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ التَّفُورِ،

پسر! هنگامی که یافتم به سن پیری رسیده‌ام، و دیدم قوایم
بسستی می‌گراید، باین وصیت مبادرت ورزیدم. و فراهائی از آن را بتو
گفتم، مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان
نکرده باشم، و پیش از آنکه در نظرم کاهشی پدید آید همچنانکه در

جسمم بوجود آمده یا پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش‌گردی این سخنان را با تو بگویم،

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ،
فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَعْسُو قَلْبُكَ، وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ
بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدَّ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ وَتَجَرِبَتَهُ،
فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ،
فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا
مِنْهُ.

چرا که قلب جوان همچون زمین خالی است هر بذری در آن پاشیده شود می‌پذیرد بنابر این من در تعلیم و ادب تو پیش از آنکه قلبت سخت‌شود و عقل و فکرت بامور دیگر مشغول گردد مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و صاحبان تجربه، زحمت‌آزمون آنرا کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند، بنابر این آنچه‌از تجربیات آنها نصیب ما شده نصیب تو هم خواهد بود بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده بر تو روشن گردد.

روش تربیت فرزند

أَيُّ بُيْتِي، إِيَّيْ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمِّرْ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ
فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى
عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ
مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ

ضَرَبَهُ، فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَجِيئَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيئَهُ،
وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي
الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ
مُقْبِلُ الْعُمُرِ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ وَأَنْ
أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ
وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ.

پسرم درست است که من اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در
کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر
کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام بلکه با مطالعه تاریخ آنان،
گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن
و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند
آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس از هر چیز مهم و
ارزشمند آن‌ها را، و از هر حادثه‌ای زیبا و شیرین آن‌ها را برای تو برگزیدم
و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس، آنگونه که پدری مهربان
نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها
تربیت کنم زیرا، در آغاز زندگی قرار داری تازه به روزگار روی
آورده‌ای، نیتی سالم و روحی باصفا داری. پس در آغاز تربیت تصمیم
گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو
بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام به تو تعلیم دهم
و به چیز دیگری نپردازم.

ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ
وَأَرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا
كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْرٍ لَا آمَنْ عَلَيْكَ
بِهِ الْهَلَكَةُ وَرَجَوْتُ أَنْ يُؤَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيَكَ

لَقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

اما از آن ترسیدم که مبادا رای و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت به تو نیز هجوم آورد. گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید بنابراین وصیت خود را برای تو اینگونه تنظیم کرده‌ام.

وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمَيَدَعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لَأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا،

پسرم! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان گفته‌هایم در این وصیت نامه‌بان تمسک میجویی، تقوا و پرهیزکاری است، اکتفا بآنچه خداوند بر تو فرض و واجب‌شمرده است، و نیز حرکت در راهی است که پدران در گذشته از آن راه رفته‌اند و صالحان خاندانت آنطریق را پیموده‌اند، زیرا همانگونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی آنها نیز نظر افکندند، و همانگونه که تو برای صلاح خویش می‌اندیشی آنها نیز می‌اندیشیدند و همانگونه که تو درباره خوشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند.

فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بَتَفَهُمٍ وَتَعْلَمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعَلَقِ الْخُصُومَاتِ. وَابْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِأَهْلِكَ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ

فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرَكَ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْتِكَ فِي شُبْهَةٍ، أَوْ أَسَلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنان که آنان دانستند بداند. پس تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد نه آنکه به شبهات روی آوری و از دشمنی‌ها کمک‌گیری و قبل از پیمودن راه پاکان از خداوند یاری بجوی و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعْ، وَكَانَ هَهُنَا فِي ذَلِكَ هَهْمًا وَاحِدًا، فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِثْمًا تَحْبِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ، وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْتَلُ

پس آنگاه که یقین کردی قلبت صفا یافته و در برابر حق خاضع شده، و نظرت تکامل یافته، و اراده‌ات تمرکز یافته در آنچه برایت تفسیر می‌کنم نظر افکن!

و اگر آنچه را در این زمینه دوست می‌داری برایت فراهم نشد، و فراغت خاطر، حاصل نکردی بدانکه در طریقی که ایمن از سقوط نیستی گام بر می‌داری و در دل تاریکیها قدم می‌زنی، چرا که آن کسی که در اشتباه یا در حال تحیر و تردید است طالب دین نیست، و در چنین موقعی امساک و خودداری از چنین راههائی بهتر است.

ضرورت توجه به معنویات

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكَ الْحَيَاةِ،

وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمَعْنَى هُوَ الْمَعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلَى هُوَ
 الْمُعَافَى، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ
 مِنَ النِّعَمَاءِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجُزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ بِمَا لَا تَعْلَمُ،
 پسرم! در فهم وصیتم دقت نما! بدان مالک مرک همومالک
 حیات است، و آفریننده همان کسی است که می میراند و فانی کننده
 همواست که، جهان هستی را از نو نظام میبخشد. همان کسی که
 بیماری میدهد شفا نیز عطا می کند. و بدانکه دنیا پناهی برجا نمی ماند
 مگر بهمان گونه که خداوند آنرا قرار داده است گاه نعمت و گاه ابتلاء،
 و پاداش در رستاخیز، یا آنچه که او بخواهد و تو نمیدانی.

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ، فَإِنَّكَ أَوْلُ مَا
 خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا يَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ
 فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ
 بِاللَّيِّ خَلْقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ، وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ
 رَغَبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَعَتُكَ

اگر درباره جهان و حوادثش مشکل و بغرنجی برای تو پیش آمد
 آن را بر نادانی خود حمل کن زیرا تو در نخست جاهل و نادان آفریده
 شدی و سپس عالم و آگاه گردیدی، و چه بسیار است آنچه را که
 نمیدانی، و فکرت در آن سرگردان و چشمت در آن گمراه می گردد
 اما پس از مدتی آن را می بینی! بنابر این به آن کس که تو را آفریده،
 و روزیت داده و آنچه لازمه خلقت بوده بتو بخشیده پناه ببر! و
 پرستش تو ویژه او باشد، میل و رغبت بسوی او، و تنها از او بترس.

وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ
 نَبِيُّنَا صَلى الله عليه وآله فَارْضُ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنَّ
 لَكَ نَصِيحَةً وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ. وَإِنْ اجْتَهَدْتَ.

مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ.

پسرم! بدان هیچکس از خدا همچون پیامبر اسلام خبر نیاورده است. بنابر این رهبری او را بپذیر! و در طریق نجات و رستگاری، او را قائد خویش انتخاب کن! من از هیچ اندرزی درباره‌ات کوتاهی نکرده‌ام، و تو هر قدر هم کوشش کنی و صلاح خویش را در نظر بگیری مصالح خود را آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام تشخیص نخواهی داد!

وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يُزُولُ أَبَدًا وَلَعَزِزَ لَأَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ، عَظُمَ عَنَّا أَنْ تَتَّبَعْتَ رَبُّوْبِيَّتَهُ بِإِحَاطَةٍ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ.

پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز بسوی تومی آمدند، آثار ملک و قدرتش را می‌دید، و افعال و صفاتش را می‌شناختی، اما او خداوندی است یکتا، همانگونه که خویش را توصیف کرده است.

هیچکس در ملک و مملکتش قادر به ضدیت با او نیست، هرگز از بین نخواهد رفت. و همواره بوده است، او سر سلسله‌ی هستی است بدون اینکه آغازی داشته باشد، و آخرین آنها است بدون اینکه پایانی برایش تصور شود، بزرگ مرتبه تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر قرار گیرد.

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ وَقَلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْحَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ

يَا مُرَّكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَلَمَّيْنِكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش آن چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد که منزلت آن اندک و توانایی اش ضعیف و ناتوانی اش بسیار و اطاعت خدا را مشتاق و از عذابش ترسان و از خشم او گریزان است زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده و جز از زشتی ها نهی نفرموده است.

ضرورت آخرت گرایی

يَا بُيُّ، إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا،
وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا عِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا
الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْدُوَ عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ
فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيبًا وَجَنَابًا مَرِيعًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ،
وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُسُونَةَ السَّفَرِ، وَجُسُوبَةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا
سَعَةً دَارِهِمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا،
وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّرَهُمْ مِنْ
مَنْزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع گردانیدم، و درباره هر دو برایت مثلها زدم، تا به وسیله آنها عبرت گیری، و در راه صحیح آن گام نهی!

کسانیکه دنیا را خوب آزموده اند، همانند مسافرانی هستند که در سرمنزلی بی آب و آبادی و پر مشقت که قابل ماندن نیست قرار گرفته، و قصد کوچ بسوی منزلی پر نعمت و به ناحیه ای که در آن

آسایش و راحتی است نموده‌اند (اینها برای رسیدن به آن منزل) مشقتهای راه را متحمل شده‌اند، فراق دوستان را پذیرفته، سختی مسافرت و غذاهای ناگوار را با جان و دل قبول نموده‌اند، تا بخانه وسیع خویش و سر منزل قرار و آرامش خود گام نهند. از هیچکدام از این ناراحتیها و مشکلات در این راه احساس درد و رنجی نمی‌کنند، هزینه‌های مصرف شده را غرامت نمی‌انگارند، و هیچ چیز برایشان محبوب‌تر از آن نیست که آنان را به منزلشان نزدیک و به محل آرامششان برساند.

وَمَثَلُ مَنْ اعْتَرَبَهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ، فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت‌ها می‌خواهند به سرزمین خشک و بی‌آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان، چیزی ناراحت‌کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند و ناراحتی‌ها را باید تحمل کنند.

معیارهای روابط اجتماعی

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبَبْ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

پسر! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران

بگیر! پس آنچه را که برای خود دوست می‌داری برای دیگران دوست دار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند ستم مکن! همانگونه که دوست نداری بتو ستم شود. نیکی کن، همانطور که دوست داری نسبت‌بتو نیکی کنند، برای خویشان چیزی را زشت‌بدان که همان را برای دیگری قبیح می‌شماری، بهمان چیز برای مردم راضی باش که برای خود می‌پسندی آنچه نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی بسیار اندک است! و آنچه را که دوست نداری به تو بگویند به دیگران نیز مگو.

وَاعْلَمْ، أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْإِلْبَابِ فَاسَعَ فِي كَدْحِكَ
وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِعَيْرِكَ وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا
تَكُونُ لِرَبِّكَ.

بدان که عجب و غرور، ضد صواب و راستی و آفت عقل است. نهایت کوشش و تلاش را در زندگی داشته باش! (و از آنچه به دست آورده‌ای انفاق کن) و برای دیگران اندوخته مکن!، و آن گاه که در راه راست هدایت‌یافتی، در برابر پروردگارت سخت‌خاضع و خاشع باش.

تلاش در جمع‌آوری زاد و توشه

وَاعْلَمْ، أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ
لَا غَنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ وَقَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ
خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ
وَبَالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَا فَيْكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاعْتَنِمَهُ
وَحَمَلَهُ إِلَيْهِ، وَأَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ
فَلَا تَجِدُهُ، وَاعْتَنِمَ مِنْ اسْتَقْرَصَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ

لَكَ فِي يَوْمٍ عُسْرَتِكَ.

بدان! راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری و نیز بدان در این راه از کوشش بایسته، تلاش فراوان، و اندازه‌گیری توشه و راحله به مقدار کافی بی‌نیاز نخواهی بود، و با توجه به اینکه باید در این راه سبکبار باشی، بیش از تاب و تحمل خود بار بر دوش مگیر! که سنگینی آن برای تو وبال خواهد بود هر گاه نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را تا رستخیز بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند شوی بتو پس دهد آنرا غنیمت بشمار و این زاد را بر دوش او بگذارد، و اگر قدرت بر جمع‌آوری چنین زاد و توشه‌ای را داری هر چه بیشتر فراهم ساز و همراه او بفرست، چرا که ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی برائی ولی پیدایش نکند. هنگامی که بی‌نیاز هستی اگر کسی قرض بخواهد غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی‌ات ادا نماید.

وَاعْلَمْ، أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَوْوُودًا الْمُخْفِئُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهِ أَتْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِّلْ نَفْسَكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ

بدان که پیش روی تو گردنه‌هایی صعب‌العبور وجود دارد (که برای عبور از آنها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است. و کندروان حالشان بسیار بدتر از سرعت‌کنندگان بدان که نزول تو سرانجام یا در بهشت است یا در دوزخ بنابراین برای خویش پیش از رسیدن به آن جهان وسائلی مهیا ساز و منزل را پیش از آمدن آماده نما. زیرا «پس از مرگ عذر پذیرفته نمی‌شود» و راه بازگشتی بدنی وجود ندارد.

نشانه های رحمت الهی

وَأَعْلَمَ، أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَ تَكْفَلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَ تَسْتَرحَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْبُثُكَ عَنْهُ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقْمَةِ، [وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفُضِيحَةُ [بِكَ أُولَى]، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا،

بدان! همان کسی که گنجهای آسمانها و زمین در اختیار دارد بتو اجازه دعا و درخواست را داده است و اجابت آن را نیز تضمین نموده، بتو امر کرده که از او بخواهی تا بتو عطا کند و از او درخواست رحمت نمائی، تا رحمتش را بر تو فرو فرستد خداوند بین تو و خودش را کسی قرار نداده که حجاب و فاصله باشد و تورا مجبور نساخته که بشفیع و واسطه‌ای پناه ببری. و مانعت نشده که در صورت ارتکاب گناه توبه کنی در کیفر تو تعجیل ننموده و در انابه و بازگشت بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که فصاحت و رسوائی سزاوار تو است، تو را رسوا نساخته و برای بازگشت و قبول توبه شرایط سنگینی قائل نشده است در جریمه با تو به مناقشه پرداخته و تو را از رحمتش مایوس نساخته است بلکه بازگشت تو را از گناه حسنه و نیکی قرار داده، گناه و بدیت را یک، و نیکیت را ده بحساب آورده است،

وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ،

وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِيمٌ مَجْوَكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ
نَفْسِكَ وَشَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْنَنْتَهُ
عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ
غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

و در توبه و باز گشت و عذر خواهی را برویت گشوده است پس
آنگاه که ندایش کنی بشنود، و آن زمان که با او نجوانمائی سخت را
میداند، پس حاجت خود را با او بگویی، و آن چنانکه هستی در پیشگاه
او خود را نشان می دهی.

هر گاه بخواهی با او درد دل می کنی و ناراحتی و مشکلات را
در برابر او قرار می دهی از او در کارهای استعانت می جوئی، و از
خزائن رحمتش چیزهائی رامی خواهی که جز او کسی قادر باعطاء
آن نیست:

مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و وسعت روزی،

شرایط اجابت دعا

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ،
فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُعَاءِ أَبْوَابَ نِعَمِهِ، وَاسْتَمَطَّرْتَ شَايِبَ
رَحْمَتِهِ، فَلَا يَقْتَنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ،
وَرُبَّمَا أُحْرِتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ،
وَأَجْرٌ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيْتَ خَيْرًا
مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ
طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى
لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

بار دیگر تاکید می‌کنم که خداوند کلیدهای خزائنش را در دست تو قرار داده، زیرا بتو اجازه داده که از او درخواست کنی، بنابر این هر گاه خواستی، می‌توانی بوسیله دعا درهای نعمت خدا را بگشائی، و باران رحمت خدا را فرود آوری.

اما هرگز نباید از تاخیر در اجابت دعا مایوس گردی زیرا بخشش به اندازه نیت است گاه می‌شود که اجابت بتاخیر میافتد تا اجر و پاداش و عطای در خواست کننده بیشتر گردد و گاه میشود که در خواست میکنی اما اجابت نمیگردد درحالیکه بهتر از آن بزودی، و یا در موعد مقرری بتو عنایت خواهد شد و یا اینکه بخاطر چیز بهتری این خواستهات بر آورده نمی‌شود زیرا چه بسا چیزی رامی‌خواهی که اگر بتو داده شود موجب هلاکت دین تو می‌شود. روی این اصل باید خواسته تو همیشه چیزی باشد که جمال و زیبائیش برایت باقی و وبال و بدیش از تو رخت بر بندد، مال برای تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

ضرورت یاد مرگ

وَأَعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنْتَ إِيمًا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ،
وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَأَنْتَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارٍ بُلْغَةٍ وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ،
وَأَنْتَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ وَلَا يَقْوَتُهُ طَالِبُهُ،
وَلَا بُدَّ أَنْهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ
سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولَ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

پسرم! بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا! برای فنا نه بقای در این جهان! برای مرگ نه برای زندگی! (و بدان) که تو در

منزلی قرار داری که هر آن ممکن است از آن کوچ کنی، در منزلی که باید زاد و توشه از آن برگیری تو در طریق آخرتی، تو شکار مرگی، همان مرگی که هرگز فرارکننده از آن نجات نمییابد. و از دست جوینده اش بیرون نمیروود و سرانجام او رامیگیرد. بنا بر این از مرگ بر حذر باش! نکند زمانی تو را بچنک آورد که در حال بدی باشی، و تو بیشتر با خود میگفتی که از این حال توبه خواهی کرد اما او میان تو و توبهات حائل میگردد و اینجا است که تو خویشتن را بهلاکت انداخته‌ای.

يَا بُوَيِّ، أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَشَدَدَتْ لَهُ أَرْزَكَ وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَةً فَيَبْهَرُكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَالِبُهُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا،

پسر من! بسیار بیاد مرگ باش و به یاد آنچه بسوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار میگیری تا اینکه هنگامی که مرگ بنزد تو آید تو خود را از هر جهت مهیا کرده باش. نیروی خویش را تقویت، و کمر همت را بسته نگهدار و آماده باشی، نکند ناگهان بر تو وارد شود و بر تو غلبه کند، (پسر من) از این سخت‌بر حذر باش که علاقه شدید مردم دنیا و حمله حریصانه‌شان بآن تو را مغرور سازد چرا که خداوند ترا از وضع دنیا آگاه کرده و دنیا نیز خود از فنا و زوالش تو را خبر داده و بدیهای خود را آشکارا بتو نشان داده است.

شناخت دنیا پرستان

فَأَمَّا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرُبُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَ

يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا، نَعْمٌ مُّعَقَّلَةٌ وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَصَلَّتْ عُقُوْلَهَا، رَكِبَتْ مَجْهُوْلَهَا سُرُوْحٌ عَاهَتِ بِوَادٍ وَعَثِ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيْمُهَا، وَلَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيْقَ الْعَمَى، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَن مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَعَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَاتَّخَذُواهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَكَسُوا مَا وَرَاءَهَا. رُوِيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَن قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ!

همانا دنیاپرستان چونان سگ‌های درنده، عوعوکنان برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را. یا چونان شترانی هستند که برخی از آن‌ها پای بسته و برخی دیگر در بیابان رها شده که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند و در وادی پر از آفت‌ها و در شن‌زاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند نه چوپانی دارند که به کارشان برسد و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آن‌ها را به راه کوری کشاند و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بپوشاند در بیراهه سرگردان و در نعمت‌ها غرق شده‌اند که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آن‌ها را به بازی گرفته و هم آن‌ها با دنیا به بازی پرداخته و آخرت را فراموش کرده‌اند. اندکی مهلت ده به زودی تاریکی برطرف می‌شود گویا مسافران به منزل رسیده‌اند و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید.

ارزشهای گوناگون اخلاقی و نگرش درست به زندگی

وَاعْلَمَ يَا بَنِيَّ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارِبُ بِهِ

وَإِنْ كَانَ وَاِقْفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَاِدْعَاءً

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است دائماً در حرکت است، هر چند خود را ساکن می‌پندارد. و همواره قطع مسافت می‌کند، گرچه ظاهراً متوقف است.

وَاعْلَمَ يَقِينًا، أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ،

بدان! بطور مسلم هرگز به همه آرزوهایت نخواهی رسید و از اجلت تجاوز نخواهی کرد (بیش از آنچه مقرر شده عمر نخواهی نمود) و تو در راه همان کسانی هستی که پیش از تو می‌زیسته‌اند، بنابراین در طریق بدست آوردن دنیا ملایم باش؟ و در کسب و کار میانه روی را پیشه کن (نه حرص داشته باش و نه طمع) زیرا بسیار شده که تلاش بیحد در راه دنیا منجر بنابودی اموال گردیده‌است؛ چرا که نه هر تلاشگری به روزی رسیده، و نه مدارا کننده محروم می‌شود.

أَكْرِمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!

بزرگوارتر از آن باش! که به پستی تن دردهی هر چند تو را به مقصودت برساند، زیرا تو نمی‌توانی در برابر آنچه از آبرو و شخصیت در این راه از دست می‌دهی، بهائی بدست آوری «بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده!»! آن نیکی که جز با شر و بدی

بدست نیاید نیکی نیست و نه آن آسایش و راحتی که با مشقت زیاد. وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُنُوعَةٌ فافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمَكَ، وَآخِذٌ سَهْمَكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

نکند مرکبهای طمع با سرعت حرکت کنند و تو را به مهلکه بیندازند. اگر توانستی که بین تو و خداوند، صاحب نعمتی واسطه‌ای نباشد انجام ده، زیرا تو قسمت خود را دریافت خواهی کرد، و سهمت را خواهی گرفت، و مقدار کمی که از ناحیه خدا برسد محترمانه‌تر است از مقدار زیادی که از ناحیه یکی از مخلوقانش باشد، هر چند همه نعمتها از ناحیه او است.

وَتَلَاْفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيَسْرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَحَفِظْ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوَكَاةِ وَحَفِظْ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيَّ غَيْرِكَ، وَمَرَازَةَ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةَ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يُضْرَهُ!

تدارک و جبران آنچه بر اثر سکوت از دست داده‌ای آسانتر است، از جبران آنچه در اثر سخنت از دست رفته! چرا که نگهداری آنچه در ظرف هست با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است. و نگهداری آنچه در دست‌داری نزد من محبوبتر است از درخواست چیزی که در دست دیگری است.

تلخی یاس و ناداری بهتر است از درخواست از مردم. ثروت کم همراه با عفت و پاکی و درستکاری بهتر است از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه.

انسان اسرار خویش را بهتر از هر کس دیگر نگهداری می کند. بسیاری کسان می کنند که بر زیان خود تلاش می کنند.

مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ،
وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنَ عَنْهُمْ، بِنَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَظَلَمَ الضَّعِيفِ
أَفْحَشُ الظُّلْمِ، إِذَا كَانَ الرَّفْقُ حُرْفًا كَانَ الخُرْقُ رِفْقًا، رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ
دَاءً، وَالِدَاءُ دَوَاءً، وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَعَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ
وَأَيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمَنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى وَالْعَقْلُ حِفْظُ
التَّجَارِبِ، وَخَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ،

کسی که پر حرفی کند حرفهای بی معنی زیاد خواهد زد. هر کس اندیشه کند. بینائی خواهد یافت. به نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد. از اهل شر و بدی دور شو تا از آنها بر کنار باشی. غذای حرام بدترین غذاها است! ستم بر ناتوان بدترین ستم است!

آن گاه که رفق و مدارا کردن شدت بحساب آید، شدت، رفق و مدارائی خواهد بود. گاه می شود که دارو مایه بیماری، و بیماری داروی نجاتبخش است! چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست اندرز داده، و آن کس که از او درخواست نصیحت شده خدعه به کار برده است! از تکیه کردن بر آرزوها بر حذر باش، که سرمایه احمقان است. عقل، نگهداری تجربه ها است. بهترین تجربه هایت آن است که به تو پند دهد.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا كُلُّ
غَائِبٍ يُوُوبُ، وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الرَّادِ، وَمُفْسَدَةُ الْمَعَادِ، وَلِكُلِّ
أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ، التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ، وَرَبُّ يَسِيرٍ
أُمَّي مِنْ كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ سَاهِلٍ

الدَّهْرُ مَا ذَلَّ لَكَ فَعُوْدُهُ وَلَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءُ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ
تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ

پیش از آنکه فرصت از دست برود و مایه اندوهت گردد آنرا غنیمت بشمار. چنان نیست که هر کس در جستجو باشد به خواسته اش برسد و هر غائب و پنهانی باز گردد. از نمونه های تباهی، از بین بردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد است. هر کاری سرانجامی دارد، بزودی آنچه برایت مقدر شده بتو خواهد رسید. هر بازرگانی همواره خود را در مخاطره می اندازد (تا نتیجه گیرد). بسیار شده که سرمایه کم، رشدش از سرمایه زیاد بیشتر بوده است! نه در کمک کار پست خیری وجود دارد و نه در دوست متهم، آنگاه که روزگار در اختیار تو است بهره خود را بگیر. هیچگاه نعمتی را به خاطر اینکه بیشتر بدست آوری بخطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت بر حذر باش.

حقوق دوستان

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أُخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللِّطْفِ وَالْمُعَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ دُونَ نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ،

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می گزیند تو نزدیک شو و چون سخت می گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او بپذیر. چنان که گویا بنده او باشی و او صاحب نعمت تو می باشد. مبادا دستورات یاد شده را با غیر

دوستانت انجام دهی یا با انسان هایی که سزاوار آن نیستند به جا آوری.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَامْحُضْ أَخَاكَ
النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعِ الْعَيْظَ فَإِنِّي لَمُرَّارٌ
جُرْعَةً أَحَلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَدَّ مَغَبَّةً وَلِنَ لِمَنْ عَاظَكَ فَإِنَّهُ
يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ،

هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر! که با اینکار با دوستت به دشمنی برخاسته‌ای نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز! خواه نیک باشد یا بد، خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرینتر و خوش سرانجام‌تر و لذت‌بخش‌تر از آن ندیدم. با کسیکه با تو به خشونت رفتار کند نرمی پیش گیر، که بزودی او در برابر تو نرم خواهد شد.

وَحُذِّ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحَلَى الظَّفَرَيْنِ، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ
أَخِيكَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ
يَوْمًا مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ
اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَتْ حَقَّهُ،

با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن، که در میان یکی از دو پیروزی شیرین‌ترین را بر گزیده‌ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را ببری جایی برای دوستی باقی گذار که اگر روزی خواست‌باز گردد و بار دیگر با تو دوست‌شود بتواند، کسی که بتو گمان نیکی بردبا (عملت) گمانش را تصدیق کن!

هیچگاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که بین تو و برادرت هست حق او را ضایع مکن! زیرا آنکه حقش را ضایع می‌کنی با تو برادر نخواهد بود.

وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَحْوَكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَّتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

سعی کن خاندانت بدترین افراد نسبت به تو نباشند. به کسیکه با تو علاقه ندارد علاقمند مباش! مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد و یا در بدی کردن بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد. ظلم و ستم کسیکه بر تو ستم می کند زیاد بر تو گران نیاید چرا که در حقیقت بزیان خود و سود تو تلاش می کند (و سرانجام بر او پیروز خواهی شد) پاداش کسیکه تو را خوشحال می کند این نیست که باو بدی کنی.

ارزش های اخلاقی

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنَّ أَنْتَ لَمَرَاتِيهِ أَتَاكَ، مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءِ عِنْدَ الْغِنَى! إِمَّا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ كُنْتَ جَارِعاً عَلَى مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ.

پسرم! بدان که «روزی» بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جستجوی آن بر می خیزی، و روزی دیگری است که بسراغ تو خواهد آمد یعنی اگر تو هم بسویش نیروی بسویت می آید، چه زشت است خضوع بهنگام نیاز، و جفا و ستم بهنگام بی نیازی. تنها از دنیا آنمقدار مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی. اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی پس برای هر

چیزی که بتو نرسیده نیز ناراحت باش!

اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ، وَلَا تَكُونَنَّ
 بِمَنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعْتَ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ
 بِالْآدَابِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ
 الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ

با آنچه در گذشته دیده و شنیده‌ای بر آنچه هنوز نیامده است
 استدلال کن! چرا که امور شبیه یکدیگرند از کسانی مباش که پند و
 اندرز به آنها سود نمی‌بخشد مگر آن زمان که سخت‌در توبیخ او
 مبالغه کنی، چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌پذیرند
 اما چهارپایان با زدن! هم و غمها را با نیروی صبر و حسن یقین از
 خود دور ساز! کسی که میانه‌روی را ترک کند از راه حق منحرف
 شده،

وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ عَيْبُهُ وَالهَوَى شَرِيكُ
 الْعَمَى، رَبٌّ بَعِيدٌ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيْبٍ، وَقَرِيْبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ،
 وَالْعَرِيْبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيْبٌ، مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ صَاقَ مَذْهَبُهُ،
 وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ، وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ
 بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

یار و همنشین در حکم خویشاوند است. دوست آن است که در
 نبود انسان حق دوستی رارعايت کند، هوا و هوس شریک کوری
 است. چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیکترند و
 خویشاوندانی که از هر کس دورتر می‌باشند!

غریب کسی است که دوست نداشته باشد. کسی که از حق
 تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. آن کس که به ارزش خود اکتفا
 کند برایش پاینده‌تر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که

میتوانی بآن چنگ بزنی وسیله‌ای است که بین تو و خدایت ایجاد رابطه کند.

وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ، قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ.

کسی که بکار تو اهمیت نمیدهد در حقیقت دشمن تو است گاه میشود که نومیدی نوعی وصول بمقصد است! و این در صورتی است که طمع موجب هلاکت شود. چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود و همه فرصتها بنتیجه رسد گاه میشود که بینا بخطا میرود، و نابینا بمقصد میرسد.

أَحْرَ الشَّرِّ، فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَقَطِيعَةَ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَعَيَّرَ السُّلْطَانُ تَعَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا، وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

شر و بدی را تاخیر افکن زیرا هر وقت بخواهی میتوانی انجام دهی! بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل و هوشیار است کسی که از مکر زمان ایمن بماند زمان به او خیانت خواهد کرد، و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار خواهد ساخت. چنین نیست که هر تیر اندازی به هدف بزند. آن گاه که حکومت تغییر کند و دگرگون شود زمانه دگرگون خواهد شد، پیش از حرکت به سوی سفر درباره همسفرت جستجو و تحقیق کن، و پیش از گرفتن منزل درباره همسایهات، از گفتن سخنان بی محتوا بر حذر باش گر چه آن را از دیگری نقل کنی.

جایگاه زن و فرهنگ پرهیز

وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ
وَكَفْفُ عَلِيَّهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ
أَبْقَى عَلِيَّهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ
عَلِيَّهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ عَيْرَكَ فَافْعَلْ.

از مشاوره با زنان (هوسباز) پرهیز که نظریه آنها ناقص و
تصمیمشان ناپایدار است، و از طریق حجاب مشاهد، زنان را بیوشان!
زیرا حجاب و پوشش، آنها را سالمتر و پاکتر نگاه خواهد داشت، خارج
شدن و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را در
بین آنان راه دهی. اگر بتوانی که غیر از تو دیگری را شناسند این
کار را بکن.

وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ،
وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَلَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعُهَا أَنْ
تَشْفَعَ لِعَیْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ
يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

به زن، بیش از حد خود تحمیل مکن! زیرا زن همچون شاخه گل
است نه قهرمان خشن، احترامش را به حدی نگهدار که او را به فکر
نیندازد که برای دیگری شفاعت کند. بر حذر باش از اینکه در غیر
جائیکه باید غیرت به خرج داد اظهار غیرت کنی، (که نشانه سوء ظن
تو نسبت به او باشد) زیرا اظهار بی اعتمادی و سوء ظن، زنان را به
ناپاکی، و بیگناهان را به آلودگی سوق می دهد.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ آخَرَى الْأَ
يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَأَكْرَمُ عَشْرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ

تَطِيرُ، وَأَصْلَكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

برای هر کدام از خدمت گذاران کاری معین ساز که او را در قبال آن مسئول بدانی، چرا که این سبب می شود کارها را به یکدیگر وانگذارند، و در خدمت سستی نکنند. قبيله و عشيرهات را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تواند که بوسيله آنها پرواز می کنی و اصل و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، ودست و نیروی تواند که با آن به دشمن حمله می کنی.

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ
وَالْآجِلَةِ، وَالْدُنْيَا وَالْآخِرَةَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون در دنیا و آخرت برای تو می خواهم. والسلام (با درود).

شرح نامه

الف) زمینه تربیت^۱

وانما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته
فبادرتك بالادب قبل ان يقسوقلبك ويشتغل لبك ... واجمعت
عليه من ادبك ان يكون ذلك وانت مقبل العمر ومقبل الدهر
ذونية سليمة ونفس صافية;

قلب جوان همچون زمین خالی است که هر بذری در آن پاشیده
شود می‌پذیرد؛ پیش از آن که قلبت سخت‌شود و فکرت به امور دیگر
مشغول گردد، به تعلیم و تربیت تو مبادرت نمودم، همت خود را بر
تربیت تو گذاشتم، زیرا عمر تو روبه پیش است و روزگارت روبه جلو،
دارای نیتی سالم و روحی با صفا هستی.

امام علیه السلام می‌فرماید: در سن پیری با کوله‌باری از تجارب
و آگاهی‌ها، اقدام به وصیت نمودم برای تو قبل از آن که هوا و
هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکب سرکشی
گردی، زیرا قلب جوان مانند زمین خالی و مستعد برای پرورش هر
بذری است. من قبل از آن که این زمین مستعد در راه‌های غلط و
کارهای بیهوده به کار گرفته شود، باید استعدادها و توانایی‌هایش را
در مسیر سعادت و خوشبختی شکوفا سازم.

انسان ذاتا گرایش به توحید و خداشناسی دارد، اما در عین حال
فرق انسان با فرشته در این است که انسان مختار است و می‌تواند
انتخاب کند:

۱. شرحی که پیش‌روست نگارش جناب آقای زاهدت است با اندکی تلخیص و
ویرایش.

انا هديناه السبيل اما شاكرا واما كفورا:

ما به حقيقت راه حق و باطل را به انسان نموديم، خواه هدايت پذيرد و شکر نعمت گوید یا کفران نماید.

امام سجاده عليه السلام در دعا می فرماید:

بارالها! به درگاهت شکایت می کنم از دل سنگی که با وسوسه بی ثبات شده و به زنگار و تیرگی آلوده گشته.

پذیرش پند و اندرز و نصیحت در جوان بیشتر است، زیرا صفا و پاکی قلب اوبیش از افراد کهنسال است که با ارتکاب معاصی قساوت قلب پیدا کرده اند. گاهی قساوت قلب به حدی می رسد که از سنگ سخت تر می گردد و به کلی از پذیرش حق سرباز می زند:

قلب انسان همچون ظرفی است که اگر چیز آلوده در آن ریخته شود، سپس چیزهای پاک را هم در آن بریزند آلوده می گردد؛ لذا باید اول آن را پاک نموده و جلا دهند، و بهتر است از اول از ریختن مواد آلوده در آن خودداری شود و با چیزهای پاک آن را پر نمود تا جایی برای ناپاکی ها در آن نماند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

علموا صبيانكم من علمنا ماينفعهم الله به لا تغلب عليهم

المرجئة؛

به فرزندانان آن مقدار از علوم ما که برای آنها نافع است و جلو هجوم مرجئه را می گیرد آموزش دهید.

قبل از هجوم عقاید باطل و رسوخ صفات و ملکات رذیله، باید ظرف قلب را با عقاید حقه و صفات حمیده پر نمود و از روایت امیرالمؤمنین علیه السلام فهمیده می شود که لازم نیست - بلکه ممکن نیست - تمام دقایق و نکات اعتقادی را به کودک یاد دهید،

بلکه آن حدی که برای او نافع است و باعث جلوگیری از رسوخ عقاید باطل می‌گردد به او آموزش دهید.

دانشی که انسان در کودکی و سنین جوانی بیاموزد، رسوخ بیشتری در قلب و ذهن او دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر؛

یادگرفتن در کودکی مانند نقش روی سنگ ثابت و راسخ می‌ماند.

(ب) تاثیر جلب اعتماد در تربیت

از عبارتهایی در این نامه شریف استفاده می‌شود که موفقیت در امر تربیت، متوقف است بر جلب اعتماد و تحبیب و اظهار خیرخواهی و برانگیختن احساسات و عواطف شخصی که تحت تربیت و پرورش قرار می‌گیرد.

اول وصیت‌نامه چنین می‌فرماید:

من الوالد الفان المقر للزمان المدبر العمر المستسلم للندیا
الساکن مساکن الموتی و الظاعن عنها غدا الی المولود المؤمن ما
لا یدرک السالك سبیل من قد هلك غرض الاسقام و رهینة الایام
ورمیه المصائب و عبد الدنیا و تاجر الغرور و غریم المنایا و اسیر
الموت و حلیف الهموم و قرین الاحزان و نصب الآفات و صریع
الشهوات و خلیفة الاموات؛

از پدری فانی معترف به سختگیری زمان که آفتاب عمرش رو به غروب است و خواه ناخواه تسلیم گذشت دنیا است، همو که در منزلگاه پیشینیان سکن گرفته و فردا از آن کوچ خواهد کرد، به فرزندش آرزومند، آرزومند چیزی که هرگز به دست نمی‌آید در راهی گام

برمی‌دارد که دیگران در آن گام نهداند و هلاک شدند، به کسی که هدف بیماری‌هاست. گروگان روزگار و در تیررس مصائب و بنده دنیا و بازرگان غرور و بدهکار و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها و قرین غمها، آماج آفات و بلاها و مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

معمولا عواطف و احساسات بین احبا و اقرباء هنگام جدایی و فراق، مخصوصا فراق دایمی و مرگ بروز و ظهور بیشتری دارد و به این جهت است که وصیت‌نامه - قبل از طرح هر گونه سفارشی - با این عبارت شروع می‌شود.

دومین قسمت وصیت‌نامه نیز در صدد مقدمه چینی و فراهم نمودن آمادگی ذهنی برای پذیرش نصایح از راه تحریک عواطف و اظهار خیرخواهی و محبت و دلبستگی است:

اما بعد فان فیما تبینت من ادبار الدنيا عنی و جموح الدهر علی
واقبال الآخرة الی مایز عنی عن ذکر من سوای و الاهتمام بما ورائی
غیر انی حیث تفرد بی دون هموم الناس هم نفسی فصدفنی، رای
و صرفنی عن هوای و صرح لی محض امری فافضی بی الی جد لایکون
فیه لعب و صدق لایشوبه کذب و وجدتك بعضی بل و جدتك
کلی حتی کان شیئا لو اصابک اصابنی و کان الموت لو اتاک اتانی
فعنانی من امرک ما یعیننی من امر نفسی فکتبت الیک کتابی
مستظھرا به ان بقیت لک او فنیت؛

اما بعد، آگاهی من از پشت کردن دنیا و چیرگی روزگار و روی آوردن آخرت به سویم مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام همتم را به سوی آخرت جلب کرده است. و از آن جا که به خویشتم مشغولم، از غیر خودم روی برتافته‌ام؛ این وضع، هوا و هوسم را کنار زده و نظر خالص و نهایی را برای من آشکار ساخته، لذا مرا به مرحله‌ای

رسانده که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد و به راستی و صداقتی کشانده که در آن دروغ نیست؛ و چون تو را جزئی از خود بلکه همه خودم یافتم آن چنان که اگر ناراحتی به تو رسد به من رسیده و اگر مرگ دامنت را بگیرد، گویا دامن مرا گرفته به این جهت، اهتمام کار تو را اهتمام کار خودم یافتم، لذا این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه‌گاه تو باشد، خواه من زنده باشم یا نباشم.

در این قسمت امام علیه السلام می‌فرمایند: برای من روشن شده که به سنی رسیده‌ام که دیگر باید تنها به فکر خود باشم و هم و غم خود را متوجه آخرت خود نمایم، لکن به این علت که تو فرزند من، یعنی جگر گوشه من، بلکه وجودت وجود من است، لذا هر مصیبتی بر تو وارد شود گویا بر من وارد شده؛ این وصیت را برای تو می‌نویسم در حالی که بنا نداشتم به غیر از خودم اشتغالی داشته باشم، ولی چون تو را از خودم جدا نمی‌بینم، بلکه تو را عین خودم می‌دانم به نصیحت تو مشغول شدم و این وصیت را برای تو نوشتم تا در حیات و ممات من کمکی برای تو باشد.

در بخش دیگر برای اظهار محبت و ابراز خیر خواهی و برانگیختن عواطف می‌فرمایند:

ای بنی انی لما رایتنی قد بلغت سنا و رایتنی از داد و هنا بادت
 بوصیتی الیک و اوردت خصالا منها قبل ان یعجل بی اجلی دون
 ان افضی الیک بی بما فی نفسی او انقص فی رای کما نقصت فی جسمی
 او یسبقتنی الیک بعض غلبات الهوی و فتن الدنیا فتکون کالصعب
 النفور؛

پسرم! هنگامی که یافتم به سن پیری رسیده‌ام و دیدم قوایم به سستی می‌گراید، به این وصیت مبادرت ورزیدم؛ و فرازهایی از آن را به تو گفتم، مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه در درون داشته‌ام

بیان نکرده باشم، پیش از آن که در رایم نقصان ایجاد شود. همچنان که در جسمم پیش آمده یا پیش از آن که هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش گردی.

کلمه بنی سیزده مرتبه در این وصیت به کار رفته:

۱. فانی اوصیک بتقوی الله - ای بنی - ولزوم امره;

۲. ای بنی انی لما رایتنی...;

۳. ای بنی انی وان لما کن عمرت عمر من کان قبلی...;

۴. واعلم یا بنی ان احب ما انت آخذ به الی من وصیتی تقوی الله...;

۵. فتفهم یا بنی وصیتی;

۶. واعلم یا بنی ان احدا لم ینبئ عن الله سبحانه کما انبأ عنه الرسول صلی الله علیه وآله;

۷. واعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لاتتک رسله ولرایت آثار ملکه وسلطانہ;

۸. یا بنی انی قد انباتک عن الدنیا و حالها;

۹. یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک;

۱۰. واعلم یا بنی انک انما خلقت للآخرة لا للدنیا;

۱۱. یا بنی اکثر من ذکر الموت;

۱۲. واعلم یا بنی ان من کانت مطیته اللیل والنهار فانه یسار به وان کان واقفا;

۱۳. واعلم یا بنی ان الرزق رزقان.

کلمه بنی مصغر ابن است که به یای متکلم اضافه شده و از آن

مهربانی و دلسوزی و دل بستگی فهمیده می شود.
راغب اصفهانی در کتاب المفردات می گوید:

«ابن» اصلش «بنو» است که جمعش «ابناء» و تصغیرش «بنی» می باشد... نامیدن فرزند به «ابن» از این جهت است که پدرش او را ساخته و خداوند پدر را برای فرزند در حکم بنا و سازنده قرار داده است و به هر که تحت تربیت و سرپرستی و خدمت زیاد و اقدام برای کارهایش و مراقبت قرار گیرد فرزند گفته می شود، مثل ابن حرب؛ یعنی فرزند جنگ که در جنگ پرورش یافته (یا جنگجو پرورش یافته)؛ فرزند راه؛ یعنی کسی که در سفر کسب تجربه کرده یا زاده دانش و علم، کسی که با علم و دانش اندوزی رشد کرده است... ابن بطن، کسی است که همت او شکمش می باشد همچنین ابن فرج، کسی که همتش فرجش است و ابن یوم، کسی است که تنها به فکر امروز است و به فردا کار ندارد.

در قرآن کریم نیز این کلمه در چند مورد برای ابراز مهربانی و ملاحظت و دلسوزی به کار گرفته شده:

یا بنی اربک معنا ولا تکن من الکافرین؛

پسرم! تو هم بدین کشتی درآی که نجات یابی و با کافران مباش که هلاک خواهی شد.

قال یا بنی لاتقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا؛

پسرم! زنهار خواب خود را بر برادرانت حکایت مکن که بر تو حسد و مکر خواهند برد.

واذ قال لقمان لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرک بالله؛

[ای رسول ما!] یاد آر زمانی که لقمان در مقام پند و اندرز به فرزندش گفت: هرگز شرک به خدا نیاور.

يا بنى انها ان تك مثقال حبة من خردل فتكن فى صحرة او فى
السموات او فى الارضيات بها الله;

پسرم! بدان که خدا اعمال بد و خوب خلق را اگر چه به مقدار
خردلی در میان سنگی یا در آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد، همه را در
محاسبه می‌آورد.

يا بنى اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنكر;

پسرم! نماز بپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

يا بنى انى ارى فى المنام انى اذبحك فانظر ماذا ترى;

پسرم! من در خواب دیدم که تو را قربانی می‌کنم؛ در این واقعه
تو را چه نظری است؟

دو نکته دیگر از این بخش از وصیت‌نامه امام‌علیه السلام به
فرزندشان استفاده می‌شود:

اول این که پیری و گذشت عمر علاوه بر این که باعث ضعف
قوای جسم می‌شود موجب تضعیف ذهن و قوه تفکر نیز می‌گردد.
قرآن کریم می‌فرماید:

ومن نعمة نكسه فى الخلق افلا يعقلون;

ما هر کس را عمر دراز دادیم، به هنگام پیری در خلقتش
بکاستیم؛ آیا در این کار تعقل نمی‌کنند؟

نکته دوم در مورد قابلیت قابل است که اگر قلب انسان زنگار
گرفت، دیگر ظرفیت پذیرش حقایق را از دست می‌دهد.

چهارمین بخش از این وصیت‌شریف که در آن اظهار محبت و
جلب اعتماد و ابراز خیرخواهی شده:

فاستخلصت لك من كل امر نحييه و توخيت لك جميله و صرفت

عنك مجهوله ورايت حيث عناني من امرك ما يعنى الوالد الشفيق واجمعت عليه من ادبك ان يكون ذلك ... ثم اشفقت ان يلتبس عليك ما اختلف الناس فيه من اهوائهم وآرائهم مثل الذى التبس عليهم فكان احكام ذلك على ما كرهت من تنبيهك له احب الى من اسلامك الى امر لا آمن عليك به الهلكة ورجوت ان يوفقك الله فيه لرشدك وان يهديك لقصديك فعهدت اليك وصيتي هذه;

از میان تجارب گذشتگان قسمت‌های مهم را برای خلاصه کردم و از بین همه آنها زیبایی را برای انتخاب کردم و مجهولات آن را از تو دور داشتم، و لذا همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد، من نیز صلاح دیدم که تو را این گونه تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، آن گاه از آن ترسیدم که آنچه بر مردم در اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده، بر تو نیز مشتبه گردد. به همین دلیل، روشن ساختن این قسمت اگر چه چندان خوشایند تونباشد، پیش من محبوب‌تر از آن است که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت تو ایمن نباشم. و امید دارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاحیت توفیق دهد و به مقصودت رهبری کند؛ اینک این وصیتم را برای تو می‌فرستم.

از این بخش از سخنان علی علیه السلام در وصیت به فرزند گرامی اش امام حسن علیه السلام به وضوح درمی‌یابیم که مسؤولیت پدر فقط در تأمین خوراک و پوشاک و مسکن فرزند نیست، بلکه یک پدر وظیفه شناس و متعهد بیش از هر چیز به مساله آموزش و پرورش فرزند خویش توجه دارد و نسبت به آن احساس مسؤولیت می‌نماید و تربیت صحیح فرزند خود را سرلوحه برنامه‌های زندگی خویش قرار می‌دهد.

نکته دیگر در این قسمت از دعای حضرت است برای فرزند دلبنده که علاوه بر تحیب و ابراز علاقه، دستوری است برای پدران نسبت به فرزندان؛ در روایات نیز ترغیب شده به دعای پدر برای فرزند.

پنجمین قسمت از این وصیت شریف که در آن ابراز خیرخواهی و اظهار محبت و دلسوزی شده:

فانی لم آلك نصیحة وانك لن تبلى فی النظر لنفسك وان اجتهدت
مبلغ نظری لك؛

من از هیچ اندرزی در بارهات کوتاهی نکردم و تو هر قدر هم کوشش کنی و صلاح خویش را بخواهی در نظر بگیری، مصالح خود را به آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام تشخیص نخواهی داد.

این قسمت از وصیت نامه امام به فرزند دلبنده در نهایت صراحت، خیرخواهی و دلسوزی را نسبت به او ابراز می‌نماید.

علاوه بر این مطلب که مورد بحث بود، مطلب دیگری نیز از این عبارت فهمیده می‌شود که عبارت است از این که پدر به دلیل تجربه و چشیدن سرد و گرم روزگار، دید وسیع‌تری از فرزند نسبت به مصالح و مفاسد او دارد، کما این که این مطلب را از کلام دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌توان استفاده نمود:

رای و تدبیر پیر نزد من بهتر است از استقامت جوان در میدان جنگ، و در روایت دیگری آمده است: از جنگجویی جوان.

ج) استفاده از تجارب دیگران در امر تربیت:

گذشته، چراغ راه آینده.

واعرض عليه اخبار الماضين وذكره بما اصاب من كان قبلك
من الاولين و سر في ديارهم وآثارهم فانظر فيما فعلوا و عما
انتقلوا و اين حلوا و نزلوا! فانك تجدهم قد انتقلوا عن الاحبة
و حلوا ديار الغربة و كانك عن قليل قد صرت كاحدهم فاصلح
مثواك... فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لبك
لتستقبل بجدرايك من الامر ما قد كفاك اهل التجارب بغيته
و تجربته فتكون قد كفيت مؤنة الطلب و عوفيت من علاج
التجربة فاتاك من ذلك ما قد كنا ناتييه و استبان لك ما ربما
اظلم علينا منه.

ای بنی انی وان لما کن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم
و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کافی
بما انتهى الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت
صفو ذلك من کدره و نفعه من ضرره فاستخلصت لك من کل امر
نخيله و توخيت لك جميله و صرفت عنک مجهوله.

استدل علی مالریکن بما قد کان فان الامور اشباه.

العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما و عطفک;

اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه نما و آنچه را که به پیشینیان
رسیده یاد آورش نما، در دیار و آثار مخروبه آنها گردش کن و
درست بنگر آنها چه کرده اند، ببین از کجا منتقل شده اند و در
کجا فرود آمده اند. خواهی دید از میان دوستان منتقل شده و به دیار
غربت بار انداخته اند. گویا طولی نکشد که تو هم یکی از آنها خواهی
بود؛ پس منزلگاه آینده خودت را اصلاح کن. در تعلیم و ادب تو پیش
از آن که قلبت سخت شود و عقل و فکر تو به امور دیگر مشغول

گردد مبادرت ورزیدم، تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند؛ بنابراین آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد، بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده به مرور زمان بر تو روشن گردد. پسر! درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من زیسته‌اند عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکنده و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم تا بدان جا که یکی از آنها شدم، بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنها به من رسیده، با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام. من قسمت مصفا و زلال زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک بازشناختم و سود و زیانش را دانستم، از میان تمام آنها قسمت‌های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم، و از بین همه آنها زیباییش را برای انتخاب نمودم و مجهولات آن را از تو دور داشتم.

با آنچه در گذشته دیده و شنیده‌ای، بر آنچه هنوز نیامده است استدلال کن، چرا که امور شبیه یکدیگرند.

عقل، نگهداری تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ها آن است که به تو پند دهد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت، استفاده از تاریخ و تجارب به‌دست آمده از سرگذشت پیشینیان است. مطالبی که از این قسمت استفاده می‌شود، در چهار عنوان مطرح می‌نماییم:

(۱) فایده و اهمیت علم تاریخ و سرگذشت پیشینیان

سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی ...

شناخت و بررسی سرگذشت پیشینیان انسان را به حدی از دانش

و آگاهی می‌رساند که گرچه عمر آنها را نداشته گویا با آنها زندگی کرده، بلکه از اول تا آخر با آنها بوده و از این دانش در ساختن زندگی خود به خوبی می‌تواند بهره‌مند شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید :

وفي التجارب علم مستانف;

در تجارب دانشی جدید است.

العقل عقلان عقل الطبع وعقل التجربة;

عقل دو قسم است: یکی تفکر و آگاهی‌هایی که انسان ذاتا و بدون اکتساب از گذشتگان آنها را داراست، و قسم دیگر معلوماتی که از راه بررسی رفتار و کردار و سرنوشت پیشینیان بدست آورده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

رای الرجل علی قدر تجربته;

ارزش نظریه شخص به اندازه میزان تجربه و شناخت و استفاده او از تاریخ گذشتگان است.

قرآن کریم برای سرگذشت پیشینیان و بررسی آن، اهمیت فراوانی قایل شده و علاوه بر آیات فراوانی که در شرح حال آنها دارد، سوره‌هایی هم به اسم امت‌های سابق یا شخصیت‌های برجسته تاریخ نامگذاری شده است؛ مثل: آل عمران، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، مریم، بنی اسرائیل، لقمان، انبیا، نوح.

(۲) بررسی اخبار گذشتگان

یکم: بررسی رفتار پیشینیان

فانظر فیما فعلوا: در قرآن علاوه بر بیان سرگذشت امت‌های

قبل و برخورد آنها با انبیا و اولیای الهی، به تذکر و یاد آوری آنها دستور داده شده، مثل:

واذکر فی الكتاب مریم اذا انتبذت من اهلها مکانا شرقیا؛

ای رسول ما! یاد کن در کتاب خود مریم را آن روزی که از اهل خانه خویش کنار گرفته به مکانی به مشرق روی آورد.

واذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا؛

ای رسول ما! یاد کن در کتاب خود ابراهیم را، شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود.

واذکر فی الكتاب موسی انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا؛

ای رسول ما! در کتاب خود یاد کن موسی را که او بنده‌ای با اخلاص زیاد و رسولی بزرگ و مبعوث به پیغمبری بر خلق بود.

واذکر فی الكتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد؛

ای رسول ما! یاد کن در کتاب خود شرح حال اسماعیل را که بسیار در وعده صادق و پیغمبری بزرگوار بود.

واذکر عبدنا داود ذا الایدانه اواب؛

از بنده ما داود یاد کن که در اجرای امر ما بسیار نیرومند بود و به درگاه ما توبه و انابه می‌کرد.

واذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربه؛

ای رسول ما! یاد آر بنده ما ایوب را هنگامی که به درگاه خدا عرضه داشت.

واذکر عبادنا ابراهیم واسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار؛

ای رسول ما! یاد کن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که همگی صاحب اقتدار و بصیرت بودند.

واذکر اسماعیل و الیسع و ذالکفل و کل من الاخیار؛

ای رسول ما! یاد کن از اسماعیل و یسع و ذوالکفل، در حالی که همگی از نیکوکاران بودند.

واذکر اراخا عاذا اندر قومه بالاحقاف؛

ای رسول ما! یاد کن هود، پیغمبر قوم عاد را که در سرزمین احقاف امتش را پند و اندرز داد.

دوم: مشاهده ابنیه و آثار تاریخی: و سرفی دیارهم و آثارهم؛ و سرت فی آثارهم

بررسی تاریخ و سرگذشت پیشینیان اگر همراه با شواهد خارجی و عینی مثل قبور و ابنیه باشد، با اعتماد بیشتری توأم می‌گردد.

مثلاً اگر خرابه‌های تخت جمشید و پاسارگاد نبود، مورخان و محققان هر اندازه هم در کتاب‌های تاریخی در مورد ایران باستان مطالعه می‌کردند، باور کردن اصل وجود آنها، تا چه رسد به جزئیات و خصوصیات، برایشان بسیار دشوار بود.

ابنیه و قبور پیشینیان به منزله تاریخ عینی و خارجی است در مقابل تاریخ مکتوب در صفحات و اوراق کتاب‌ها. مشاهده ستون‌های سربه فلک کشیده تخت جمشید و سنگ نبشته‌ها و نقش‌هایی که بر سنگ‌ها حک شده مطالعه تاریخ سراسر ظلم پادشاهان ایران باستان است. این بناها به وضوح با ما سخن می‌گویند که حکام و پادشاهان چگونه عده‌ای از مزدوران را به کار گمارده تا چنین کاخ‌هایی را بنا کرده‌اند. اهرام مصر و خرابه‌های باقی‌مانده قصر اموی، همه و همه بیانگر سرگذشت سراسر تاریک و ظلمانی ستمکاران است.

در مقابل، مشاهده قبور و آثار به جا مانده از اولیای خدا به منزله خواندن تاریخ سراسر افتخار و عظمت آنان است. دیدن مسجد

الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و قبور بزرگان دین و سایر آثار اولیای خدا، مثل مسجد الاقصی و حرم ابراهیمی گواه صدق سرگذشت پرافتخار آنهاست.

از این جاست که خیانت وهابیون در اجرای نقشه شوم استعمارگران و تخریب آثار و قبور و مخالفت با تکریم و بزرگداشت اولیای خدا و احترام مشاهد مشرفه، آشکار می‌گردد.

سوم: بررسی عاقبت و سرنوشت پیشینیان: و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا...

قرآن کریم بر این نکته، یعنی مطالعه عاقبت کار گذشتگان تاکید فراوان دارد:

فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین;

در اطراف زمین گردش کنید تا ببینید که چگونه عاقبت هلاک شدند کسانی که وعده‌های خدا را تکذیب کردند.

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین;

بگو ای پیغمبر! در روی زمین گردش کنید تا سرانجام سخت تکذیب کنندگان را ببینید.

فانظر کیف کان عاقبة المفسدین;

بنگر تا عاقبت به روزگار آن تبه کاران چه رسید.

فانظر کیف کان عاقبة الظالمین;

بنگر تا عاقبت چه به روزگار ستمگران رسید.

فانظر کیف کان عاقبة المنذرین;

بنگر که عاقبت کار اندازشدگان به کجا کشید.

قل سیروا فی الارض کیف کان عاقبة المجرمین;

بگو: در روی زمین گردش کنید تا ببینید عاقبت کار بدکاران به کجا کشید.

فنبذناهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین؛

همه را به دریا غرق ساختیم؛ بنگر عاقبت کار ستمکاران به کجا کشید.

فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المكذبین؛

ما هم از آنان انتقام کشیدیم، بنگر عاقبت کار کافران مکذب به کجا کشید.

۳) تحلیل و بررسی تاریخ و سرگذشت پیشینیان

فاستخلصت لك من كل امر نخيله.

صرف دانستن هر یک از حوادث تاریخی بدون ارتباط با هم و بدون به دست آوردن قضایا و ضوابط کلی و فراگیر، فایده و نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ لذا باید علاوه بر دانستن وقایع، رابطه بین آنها و مشترکات آنها را هم به دست آورد از این جاست که علم تاریخ از فلسفه تاریخ جدا شده و دانشی به عنوان فلسفه تاریخ مطرح می‌گردد.

۴) پند گرفتن از سرگذشت پیشینیان

وكانك عن قليل صرت كاحدهم فاصلح مثواك.

دانستن حوادث و وقایع تاریخ و آگاهی از قوانین و نظامات حاکم بر آن نیز به تنهایی برای ما کافی نیست، بلکه باید در عمل آنها را مراعات نمود.

در همین وصیت می‌فرمایند:

يا بنى انى قد انباتك عن الدنيا وحالها وزوالها وانتقالها
وانباتك عن الآخرة وما اعد لاهلها فيها وضربت لك فيهما
الامثال لتعتبر بها وتحذو عليها;

فرزندم! من تو را از دنیا و زوال و دگرگونی اش آگاه ساختم و از
آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع گردانیدم و درباره
هر دو برایت مثلها زدم تا به وسیله آنها عبرت گیری و در راه
صحیح گام نهی.

و در جای دیگر می فرمایند:

فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلكم من باس الله
وصولاته و وقائعه و مثلاته واتعظوا بمشأوى خدودهم ومصارع
جنوبهم;

از آنچه به امت‌های متکبر پیشین از عذاب و کیفرها و عقوبت‌ها
رسیده است عبرت بگیرید و از قبرهای آنها و محل خوابیدنشان در
زیر خاک پند پذیرید.

(د) تاثیر توجه به مبدا - تعالی - در تربیت

(۱) شناخت خدای تعالی

واعلم يا بنى ان احدا لم ينيء عن الله سبحانه كما انبا عنه
الرسول صلى الله عليه وآله فارض به رائدا والى النجاة قائدا
...واعلم يا بنى انه لو كان لربك شريك لاتتك رسله ولرايت آثار
ملكه وسلطانه ولعرفت افعاله وصفاته ولكنه اله واحد كما
وصف نفسه لا يصاده فى ملكه احد ولا يزول ابدا ولم يزل اول
قبل الاشياء بلا اولية وآخر بعد الاشياء بلا نهاية عظم عن

ان تثبت ربوبيته باحاطة قلب او بصر فاذا عرفت ذلك فافعل
 كما ينبغي لمثلك ان يفعله في صغر خطره وقلة مقدرته وكثرة
 عجزه وعظيم حاجته الى ربه في طلب طاعته والخشية من عقوبته
 والشفقة من سخطه فانه لم يامرک الا بحسن ولم ينهک الا عن
 قبيح؛

پسرم! بدان که هیچ کس از خدا همچون پیغمبر اسلام خبر
 نیاورده است؛ بنابراین، رهبری او راء؛ کع! بپذیر و در طریق نجات و
 رستگاری، او را قائد خویش انتخاب کن. پسرم! بدان اگر
 پروردگارت شریکی داشت، رسولان او نیز به سوی تو می آمدند و آثار
 ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی، اما او
 خدایی ست یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده، هیچ کس
 در ملک و مملکتش قادر به ضدیت با او نیست، هرگز از بین نخواهد
 رفت و همواره بوده است. او سرسلسله هستی است، بدون این که
 آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست، بدون آن که پایانی برایش تصور
 شود، بزرگ مرتبه تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر قرار
 گیرد. حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش، آن چنان که
 سزاوار مانند تویی در کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی
 عجز و نیاز شدید به پروردگار است؛ در راه اطاعتش کوشش نما، از
 عقوبتش ترسان باش و از خشمش بیمناک، چرا که او تو را جز به
 نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.

مطالب این بخش که در مورد شناخت خدای تعالی است را تحت
 چهار عنوان مطرح می نماییم:

یکم: توقیفی بودن اسماء؛

دوم: برهان یگانگی خدای تعالی؛

سوم: صفات خدای تعالی؛
چهارم: آثار شناخت خدای تعالی.

یکم: توقیفی بودن اسما

واعلم یا بنی ان احدا لم ینبیء عن الله سبحانه کما انبا عنه
الرسول صلی الله علیه وآله

فرق بین اسم و صفت

علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه والله
الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون
ما کانوا یعملون می گوید:

میان اسم و صفت هیچ فرقی نیست، جز این که صفت دلالت
می کند بر معنایی از معانی که ذات متصف به آن و متلبس به آن
است، چه عین ذات باشد چه غیر آن، و اسم دلالت می کند بر ذات
در آن حالی که ماخوذ به وصف است؛ پس حیات و علم و صفند و حی
و عالم اسم، و چون الفاظ کاری جز دلالت بر معنا و انکشاف آن
ندارند، لذا باید گفت: حقیقت صفت و اسم آن چیزی است که لفظ
صفت و اسم، آن حقیقت را کشف می کند. پس حقیقت حیات و آن
چیزی که لفظ حیات بر آن دلالت دارد، در خدای تعالی صفتی است
الهی که عین ذات اوست و حقیقت ذاتی که حیات عین اوست، اسم
الهی است. با این نظر حی و حیات هر دو اسم می شوند برای اسم و
صفت، هر چند به نظریه قبلی خود اسم و خود صفتند.»

قرآن و توقیفی بودن اسما

برای اثبات توقیفی بودن اسما، به آیه ولله الاسماء الحسنی

فادعوه بها و ذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون
تمسک نموده‌اند.

استدلال به این آیه، متوقف است بر دو امر: امر اول این که: «لام» در «الاسماء» لام عهد باشد، که اشاره دارد به اسمایی که در کتاب و سنت وارد شده؛ امر دوم این که: الحاد به معنای تعدی از اسما و صفاتی است که در کتاب و سنت ذکر شده‌است.

ممکن است در جواب گفته شود: اولاً: لام برای استغراق است نه عهد، و کلمه «الله» مقدم شده برای افاده حصر و ظاهراً معنای آیه این است که: هر اسم احسن در عالم وجود حقیقتاً برای خدای تعالی است و احدی با او شریک نیست، مگر آن که خدای تعالی به غیر خود افاضه نماید که آن غیر در آن وصف حدوثاً و بقاء محتاج و فقیر الی الله است.

و ثانیاً: «الحاد» به معنای میل از وسط است به یکی از دو طرف افراط و تفریط.

راغب می‌گوید: الحاد در اسمای خدا به دو گونه است: اول این که خدا توصیف شود به چیزی که صحیح نیست به آن توصیف گردد؛ و دوم آن است که صفات خدا به گونه ناشایست تاویل گردد.

غیر از دو وجهی که راغب برای الحاد در اسما بیان نموده وجوه دیگری نیز هست، از جمله:

۱. تغییر در اسما و اطلاق آن بر بت‌ها، مثل «اللات» که از «الاله» اخذ شده و مثل «العزی» که از «العزیز» اخذ شده است.

۲. تسمیه خدا به بعضی از اسما و عدم تسمیه او به بعضی دیگر، کما این که عرب یا الله و یا رحیم می‌گفتند و یا رحمان نمی‌گفتند و برای دفع این الحاد، خدای تعالی می‌فرماید:

قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی؛

بگو: خدا را با اسم الله یا اسم رحمان به هر اسمی بخوانید، اسمای نیکو همه مخصوص اوست.

و نیز می فرماید:

و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد لما تأمرنا
وزادهم نفورا؛

و چون تو به این مردم کافر بگویی بیاید خدای رحمان را سجده کنید، در جواب گویند: خدای رحمان کیست؟ آیا به آنچه تو ما را امر می کنی سجده کنیم؟ و دعوت خدا به جای اطاعت، برنفرتشان بیفزاید.

خلاصه کلام این که ملاک در اسما و صفات خدای تعالی این است که صفتی که کمال محسوب گردد، خدای تعالی متصف به آن است و هر چه نقص محسوب گردد از آن منزّه است؛ پس ممکن است گفته شود: صفات در عدد خاصی محدود نیست، گرچه بعضی محدود به عدد خاص نموده اند.

دوم: برهان بر یگانگی خدای تعالی

واعلم یا بنی انه لو كان لربك شريك لاتتك رسله، ولرايت آثار
ملكه وسلطانة، ولعرفت افعاله وصفاته ولكنك اله واحد كما
وصف نفسه.

در این برهان به واسطه بطلان شقوق سه گانه تالی، مقدم نیز باطل می گردد؛ یعنی، اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان و فرستاده های او نیز به سوی تو می آمدند، آثار ملک و قدرتت را می دیدی و افعال و صفاتت را می شناختی، ولی نه پیامبرانی بر تو فرستاده و نه آثار ملک و قدرتت را می بینی و نه افعال و صفاتی

برای او می‌شناسی؛ پس او خدایی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف نموده است.

منظور از مقدم، شریک فرض داشتن خداست و منظور از تالی: ۱- آمدن رسولان آن شریک، ۲- دیدن آثار وی و ۳- شناخت صفات آن شریک فرضی است.

بیان استدلال

۱. ملازمه بین مقدم و شقوق سه گانه تالی

الف) لوکان لربك شريك لاتتك رسله: در فرض تعدد آلهه، باید پیامبرانی هم باشند تا تبلیغ کنند و اگر آن شریک پیامبری نفرستاد، یا ناشی از جهل اوست یا ناشی از عدم حکمت، زیرا فرض بر حق بودن تعدد آلهه است و بیان نکردن حق و عدم ابطال خلاف حق ناشی از جهل یا عدم حکمت است و فرض این است که شریک دارای صفات حسنی است و الا شریک نخواهد بود.

ب) ولرایت آثار ملکه و سلطانه: اگر خدا شریک داشت، باید آثار ملک و قدرتش را می‌دیدیم، زیرا فرض آن است که آن شریک در ربوبیت و الوهیت و سایر اسمای حسنی مستقل است. شریکی که آثار نداشته باشد، وجود ندارد؛ یعنی از نبود معلولش پی به نبود علت می‌بریم و فرض آن است که شریک وجود دارد، پس باید آثار مستقلی داشته باشد.

ج) ولعرفت افعاله و صفاته: اگر خدای تعالی شریک داشت، باید افعال و صفات آن شریک را می‌دانستیم، زیرا فرض استدلال این است که آن شریک، شریک رب العالمین است که دارای اسمای حسنی است، لذا باید او هم اسمای حسنی داشته باشد.

۲. بطلان تالی در هر سه ملازمه

الف) نبودن رسولانی از طرف شریک، معلوم است بالوجدان.
 ب) آثار قدرت و سلطنت شریک را هم نمی بینیم، زیرا آنچه مشاهده می کنیم نظم و به هم پیوستگی و ترتیب و تنظیم واحدی است که حکایت از ناظم واحد می کند.

ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارج البصر هل تری من
 فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو
 حسیر؛

و در خلقت و آفرینش خدای رحمان هیچ بی نظمی و نقصانی نخواهی یافت؛ بارها نظر کن، آیا خلل و سستی در آن توانی یافت؟ باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد زبون و خسته، نقصی نیافته، به سوی تو بازگردد و به حسن نظم الهی بینا شود.

ج) صفات و افعالی هم برای آن شریک فرضی نمی دانیم، زیرا تعدد ذاتی که دارای اسمای حسنی باشد معقول نیست، زیرا اسمای حسنی کامل ترین مراتب اوصاف کمال است و مرتبه اکمل تعدد پذیر نیست.

نظیر این استدلال در قرآن نیز آمده است:

لو کان فیها آلهة الا الله لفسدتا.

سوم: صفات خدای تعالی

الف) اله واحد که اوصاف نفسه: خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است. «واحد» به معنای نفی نظیر و مثل است.

خدای تعالی در قرآن کریم ۲۱ مرتبه خود را به وحدانیت توصیف

نموده است که به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم.

لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة وما من اله الا اله واحد.

ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار.

وقال الله لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله واحد.

فالهکم اله واحد فله اسلموا.

الهنا والهکم واحد ونحن له مسلمون.

ب) لایضاده فی ملکه احد: هیچ کس در ملک و مملکت او قادر

به ضدیت با او نیست.

حضرت علی در خطبه ۱۸۶ می‌فرماید:

آفرینش حواس به وسیله او دلیل است بر این که از آراستن به حواس پیراسته است؛ و از آفرینش اشیای متضاد پی می‌بریم که ضدی برای او تصور نمی‌شود و از قرار دادن تقارن بین اشیای روشن می‌شود که خود قرین و همتایی ندارد. روشنی را با تاریکی و آشکارا را با نهان، خشکی را با تری و گرمی را با سردی ضد یکدیگر قرار داد.

خدای تعالی در حیطة قدرتش ضد معاندی ندارد که بتواند از اعمال نفوذش جلوگیری نماید، بلکه به طور کلی ضد وجودی هم برای او فرض نمی‌شود، زیرا با واجب الوجود بودن قابل جمع نیست.

ج) لایزول ابدًا ولعیزل: هرگز از بین نخواهد رفت و همواره بوده است؛ یعنی «ابدی» و «ازلی» است و به عبارت دیگر «سرمدی» است، زیرا سرمدی بودن لازمه واجب الوجود بالذات است، زیرا اگر عدم در او راه داشته باشد - چه عدم سابق و چه عدم لاحق - واجب الوجود بالذات نخواهد بود.

د) اول قبل الاشیاء بلا اولیة و آخر بعد الاشیاء بلا نهایة: چون خدای تعالی کمال محض است و هیچ نقصی در او راه ندارد و محال است سابقه و لاحقه عدم و نیستی در او تصور شود، اگر برای او اولیت فرض شود، مسبوق به عدم خواهد بود و اگر برایش آخریت فرض گردد ملحق به عدم.

چهارم: آثار شناخت خدای تعالی

فاذا عرفت ذلك فافعل كما ينبغی

امام علیه السلام می فرماید:

حال که اوصاف خدای تعالی را دانستی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوار مانند تویی در کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدید به پروردگار است؛ در راه طاعتش کوشش نما، از عقوبتش ترسان باش و از غضب او بیمناک.

شناخت خدا باعث می شود انسان در درگاه او خاشع و خاضع و متضرع باشد.

شناخت خدا باعث می شود انسان همیشه او را ناظر بر اعمال و رفتار خود بداند:

لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير؛

او را هیچ چشمی درک ننماید، در حالی که او همه دیدگان را مشاهده می کند و او لطیف و نامرئی و به همه چیز آگاه است.

اولیای خدا چون او را حاضر و ناظر می دانند، از توجه به غیر او نیز استغفار می نمایند، گرچه با این کار گناهی مرتکب نشده اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه وآله پس از برخاستن از هر مجلس، بیست

و پنج مرتبه استغفار می نمود.

شناخت خدای تعالی، حمد و سپاس و شکر نعمت‌های او را در پی دارد:

در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید:

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصي نعمائه العادون
ولا يؤدي حقه المجتهدون؛

ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران از مدحش عاجزند و حسابگران زبردست نعمت‌هایش را احصا نتوانند کرد و کوشش کنندگان هر چند خویش را خسته کنند حقش را ادا نتوانند نمود.

شناخت خدا و قدرت مطلقه او و احاطه او بر عالم موجب می گردد انسان از تمرّد و سرپیچی از دستورها و فرمان‌های او خودداری نماید.

شناخت خدا، غیر او را در نظر کوچک می نماید:

عظم الخالق في عينك يصغر المخلوق في عينك.

با این آگاهی است که اولیای خدا در مقابل زورمندان ستمگر با قامتی استوار قرار گرفته و از حق دفاع می کنند، گرچه از نظر ظاهری عده و عده آنها اندک باشد.

شناخت خدا و عدل و حکمت او، به انسان امید به زندگی و تلاش برای کسب فضایل می دهد.

خلاصه کلام این که شناخت خدای تعالی، حقیقت عبودیت و بندگی خدا را دنبال خواهد داشت و حقیقت عبودیت سه چیز است:

ان لا يري العبد فيما خوله الله تعالى ملكا ولا يدبر العبد لنفسه

تدبيرا و جملة اشتغاله فيما امره تعالى و نهاه عنه؛

این که بنده در آنچه خدا به او سپرده خود را مالک نبیند و خودش را مدبر امر خود نداند و تمام فکرش این باشد که او امر و نواهی خدا را مراعات نماید.

۲) دعا و درخواست از خدای تعالی یکم: اخلاص در دعا و انقطاع از غیر خدای تعالی

وای سبب اوثق من سبب بینک و بین الله عزوجل ان انت اخذت به... و اوثق سبب اخذت به سبب بینک و بین الله. فاعتصم بالذی خلقک و رزقک فسواک و لیکن له تعبدک و الیه رغبتک و منه شفقتک.

و الجئی نفسک فی امورك کلها الی الهک فانک تلجئها الی کھف حریر و مانع عزیز و اخلص فی المسالة لربک فان بیده العطاء و الحرمان و اکثر الاستخارة.

و اذا انت هدیت لقصدک فکن اخشع ما تكون لربک;

و چه وسیله‌ای می‌تواند مطمئن‌تر از رابطه‌ای باشد که بین تو و خداست، اگر به آن چنگ زنی... مطمئن‌ترین وسیله که می‌توانی به آن چنگ زنی، وسیله‌ای است که بین تو و خدایت ایجاد رابطه کند.

به کسی که تو را آفریده و روزی‌ات داده و آنچه لازمه خلقت بوده به تو بخشیده پناه ببر و پرستش تو ویژه او باشد و میل و رغبت تو به سوی او، و تنها از او بترس.

در تمام کارها خویشتن را به خدا بسپار که خود را به پناهگاه مطمئن و نیرومندی سپرده‌ای؛ و به‌هنگام دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان که بخشش و حرمان به دست اوست و همواره از خدا بخواه

که هر چه خیر است برای تو پیش آورد.

آن گاه که در راه راست هدایت یافتی، در برابر پروردگارت سخت خاضع و خاشع باش.

از عواملی که در پرورش و تعالی روح انسان اثر بسزایی دارد، دعا و مسئلت از درگاه خداوند متعال است. دعا به انسان امید و نشاط می‌دهد، اما چگونگی و کیفیت دعا نیز مطلب مهمی است که پس از لزوم اصل دعا باید مورد بررسی قرار گیرد. خداوند که انسان را آفریده و هر چه لازمه خلقت بوده به او عطا نموده، مهربان‌ترین و نزدیک‌ترین کس به انسان است، تا جایی که می‌فرماید:

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب اليه من حبل الوريد;

ما انسان را خلق کرده‌ایم و از وسواس و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم، که از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.
قرآن در مورد دعا می‌فرماید:

واذا سالك عبادي عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لى وليؤمنوا بى لعلهم يرشدون;

ای رسول ما! چون بندگانم سراغ مرا از تو گیرند، بدانند که من به آنها نزدیکم و هر که مرا خواند دعای او را اجابت کنم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگروند، باشد تا به سعادت راه یابند.

خلاصه کلام این که: بهترین تکیه‌گاه و دستاویز برای انسان خدای تعالی است که او را خلق کرده و عالم همه تحت قدرت و فرمانروایی اوست و هیچ نفع و ضرری به کسی نمی‌رسد، مگر این که او اراده کند و باید خالصانه از او درخواست نمود.

دوم: گمان نیک، امید به اجابت، شوق به دعا و نهی از ناامیدی

واعلم ان الذى بيده خزائن السموات والارض قد اذن لك فى الدعاء وتكفل لك بالاجابة وامرك ان تساله ليعطيك وتسترحه ليرحمك ولم يجعل بينك وبينه من يحببك عنه ولم يلجئك الى من يشفع لك اليه ولم يمنعك ان اسات من التوبة ولم يعاجلك بالنقمة ولم يعيرك بالانابة ولم يفضحك حيث الفضيحة بك اولى ولم يشدد عليك فى قبول الانابة ولم يناقشك بالجرية ولم يؤيسك من الرحمة بل جعل نزوعك عن الذنب حسنة وحسب سيئتك واحدة وحسب حسنتك عشرة وفتح لك باب المتاب وباب الاستعتاب فاذا ناديت به سمع نداءك واذا ناجيته علم نجواك فافضيت اليه بمحبتك وابثثته ذات نفسك وشكوت اليه هومك واستكشفته كربك واستعنته على امورك وسالته من خزائن رحمته ما لا يقدر على اعطائه غيره من زيادة الاعمار وصحة الابدان وسعة الارزاق

بدان همان کسی که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست، به تو اجازه دعا و درخواست داده است و اجابت آن را نیز تضمین نموده، به تو امر کرده که از او بخواهی تا به تو عطا کند و از او درخواست رحمت‌نمایی تا رحمتش را بر تو فرو فرستد. خداوند بین تو و خودش کسی قرار نداده که حجاب و فاصله باشد، تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری و مانعت نشده که اگر کار خلافی نمودی توبه کنی و در کيفر تو تعجیل ننموده و در انابه و بازگشت بر تو عیب نگرفته است. در آن جا که فصاحت و رسوایی سزاوارتر است، تو را رسوا نساخته و برای بازگشت و قبول توبه شرایط

سنگینی قابل نشده و در جریمه با تو به مناقشه نپرداخته و تو را از رحمتش مایوس نساخته است، بلکه بازگشت تو را از گناه، حسنه و نیکی قرار داده و گناه تو را یکی حساب کرده و نیکی ات را ده تا به حساب آورده، و در توبه و بازگشت و عذر خواهی را به رویت گشوده است؛ پس آن گاه که ندایش کنی بشنود و آن زمان که نجوا نمایی سخنت را داند؛ پس حاجتت را به سوی اومی بری و آن چنان که هستی در پیشگاه او خود را نشان می دهی، هر گاه بخواهی با او درد دل می کنی و ناراحتی ها و مشکلاتت را در برابر او قرار می دهی، از او در کارهایت استعانت می جویی و از خزاین رحمتش چیزهایی را می خواهی که جز او کسی قادر به اعطا نیست، مانند عمر بیشتر، تندرستی و وسعت روزی.

ثم جعل في يدك مفاتيح خزائنه بما اذن لك فيه من مسالته
فمتى شئت استفتحت بالدعاء ابواب نعمته و استمطرت شآبيب
رحمته فلا يقنطنك ابطاء اجابته فان العطية على قدر النية
وربما خرت عنك الاجابة ليكون ذلك اعظم لاجر السائل
واجزل لعطاء الآمل وربما سالت الشيء فلا تؤتاه و اوتيت خيرا
منه عاجلا او آجلا او صرف عنك لما هو خير لك فلرب امر قد
طلبتة فيه هلاك دينك لو اوتيته;

خداوند کلیدهای خزاینش را به دست تو داده، زیرا به تو اجازه داده که از او درخواست کنی؛ پس هر گاه خواستی به وسیله دعا می توانی درهای نعمت خدا را بگشایی و باران رحمت خدا را فرود آوری. هرگز نباید از تاخیر در اجابت دعا مایوس گردی، زیرا بخشش به اندازه نیت است و گاه می شود که اجابت به تاخیر می افتد تا اجر و پاداش و عطای درخواست کننده بیشتر شود و گاه می شود که

درخواست می‌کنی و اجابت نمی‌شود، در حالی که بهتر از آن به زودی یا در موعد مقرر به تو عنایت خواهد شد، یا به خاطر چیز بهتری این خواسته‌ات برآورده نمی‌شود، زیرا چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر به تو داده شود موجب هلاکت دین تو می‌شود.

مطالب این قسمت از وصیت نامه را تحت‌سره عنوان خلاصه می‌نماییم:

الف) خداوند متعال امر به دعا کرده و اجابت را هم تضمین نموده: امرک ان تساله لیعطیک

این قسمت اشاره دارد به آیات شریفه قرآنی، مثل ادعونی استجب لکم؛ اجیب دعوة الداع اذا دعان.

پس باید از کسی درخواست نمود که همه چیز در دست اوست و خودش فرموده از من طلب کنید و درخواست نمایید به شما عطاء می‌کنم؛ یعنی هم داراست، هم دعوت نموده به بخشش و عطا؛ لذا دیگر عذری باقی نگذاشته است برای سائلان: گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ آن هم صاحب خانه‌ای که بدون هیچ واسطه‌ای خودش درخواست سائلان را اجابت می‌نماید: من غیر شفیع فیقزی لی حاجتی.

ب) راه توبه باز و قنوط از رحمت خدا حرام است: لم یمنعک ان اسات من التوبة.

امام سجاد علیه السلام در مناجات التائبین می‌فرمایند:

خدایا! تو برای گذشت از نافرمانی‌های بندگان دری گشودی و آن را توبه نام نهادی و فرمودی: باز گردید به خدا، باز گشتن حقیقی؛ پس کسی که از ورود از این در که باز است غفلت نمود، چه عذری دارد.

کلام امام علیه السلام اشاره است به آیه شریفه:

قل يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان

الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم;

به آن دسته از بندگانم که با ارتکاب گناه اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت نامنتهای خدا ناامید نباشید، البته خداوند همه گناهان شما را خواهد بخشید، که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.

راغب می گوید: قنوط از رحمت خدا از گناهان کبیره شمرده می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

عجبت لمن يقنط ومعه الاستغفار;

تعجب می کنم از کسی که از رحمت و مغفرت خدا مایوس می شود، در حالی که می تواند استغفار کند.

ج) نباید از تاخیر در اجابت دعا مایوس شد: لایقنتک ابطاء اجابته

نباید از تاخیر اجابت دعا مایوس شد، زیرا اجابت نشدن ممکن است به علت یکی از این چهار احتمال باشد:
اولا: بخشش به اندازه نیت است.

یعنی در دعا خلوص و انقطاع لازم است و جد در طلب از خدا، و اگر با نیت خالص دعا شود، اجابت آن تضمین شده است.

ثانیا: گاهی ممکن است تاخیر اجابت برای این باشد که سائل بیشتر در خانه خدا رابکوبد و بیشتر اشتغال به دعا داشته باشد و انابه بیشتر کند، تا این الحاح موجب اجریشتر برای او باشد و پاداش بیشتری بگیرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند :

همانا بنده‌ای دعا کند، پس خدای عزوجل به دو فرشته فرماید: من دعای او را به اجابت رساندم، ولی حاجتش را ننگهدارید زیرا که من دوست دارم صدای او را بشنوم؛ و همانا بنده‌ای هم هست که دعا کند، پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که صدایش را خوش ندارم.

ثالثا: گاهی ممکن است اجابت نشدن به این دلیل باشد که بهتر از آن را خدا می‌خواهد به دعا کننده بدهد یا در همین دنیا یا در آخرت.

رابعا: و گاهی ممکن است اجابت نکند، به دلیل این که اجابت نکردن برای تو بهتر است.

زیرا: گاهی ممکن است اگر دعای تو اجابت شود، اجابت شدن دعا و رسیدن تو به خواسته‌ات برای دینت ضرر داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

عسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لاتعلمون؛

چه بسیار شود که دوست‌دار چیزی هستید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خداوند به مصالح امور داناست و شما نادانید.

سوم: در دعا چه چیزی را باید درخواست کرد؟

پس از آن که مطلوب بودن دعا کردن و انابه به درگاه‌خدای تعالی و قبح قنوط و یاس را بیان نمودند، نوبت می‌رسد به این که چه چیزی را در دعا از خدا طلب نماییم؟

در پاسخ به این سؤال، یک قاعده کلی بیان می‌نمایند که باید خواسته تو چیزی باشد که جمال و زیبایی‌اش برایت باقی و وبال و بدی‌اش از تو رخت‌بربندد.

قرآن کریم نیز یک قاعده کلی بیان می‌کند:

ما عندكم ينفد وما عند الله باق ولنجزين الذين صبروا اجرهم
باحسن ما كانوا يعملون؛

آنچه نزد شماست نابود می‌شود و آنچه نزد خداست تا ابد باقی
می‌ماند و البته اجری که به صابران بدهیم بسیار بهتر از عملی است
که به جا می‌آورند.

در پایان وصیت می‌فرماید:

استودع الله دينك ودينياك واساله خير القضاء لك في العاجلة
والآجلة والدنيا والآخرة.

باید از خدا چیزی را خواست که باعث قرب به او گردد. اگر
صحت جسم از خدای خواهیم، برای خدمت به خدا و خلق باشد؛
خدمت به خدا و خلق است که زیبایی و جمالش باقی می‌ماند، و اگر
از خدا مال طلب می‌نماییم، باید طلب مال حلال باشد و آن هم
همراه با صرف در راه‌هایی که باعث قرب به خدا گردد.

در ذیل این کلام پس از بیان قاعده کلی فرموده‌اند:

فالمال لا يبقی لك ولا تبقی له؛ یعنی، نه مال برای تو می‌ماند
و نه تو برای مال باقی می‌مانی. مال اگر در راه خدا صرف شود،
برای انسان باقی می‌ماند.

۵) تاثیر توجه به معاد در تربیت

یکی از عوامل مؤثر در تربیت بعد از توجه به مبدا - تعالی -
یادآوری و توجه به معاد و سرنوشت انسان است؛ قرآن کریم
می‌فرماید:

انحسبتم انما خلقناكم عبثا وانکم الینا لاترجعون؛

آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و

هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؟

روزها فکر من این است همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

مسلم‌ا رفتار و کردار کسی که با این دیدگاه به دنیا نظر می‌کند که: ان لله ملکا ینادی فی کل یوم: لدوا للموت واجمعوا للفناء وابتوا للخراب، با رفتار و کردار کسی که فریفته دنیا شده و هرگز به مرگ نمی‌اندیشد متفاوت است.

زندگی انسان توأم با یاد مرگ را به مسافری تشبیه کرده‌اند که در طول سفر در کاروانسرای اطراق نموده، با امکانات کم و محدود، لکن چون مطمئن است که چندساعتی بیشتر در آن جا توقف ندارد، در پی به دست آوردن امکانات و وسایل نیست. رفتار و گفتار شخصی که می‌داند مرگی در کار است و موافقی بعد از مرگ، با رفتار و گفتار کسی که به این مسائل عقیده‌ای ندارد کاملا متفاوت است.

اگر انسان بداند که: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب، زندگی خود را طور دیگری تنظیم می‌کند و محاسبه بیشتری بر کسب و کار و درآمدهای خود خواهد داشت.

در این وصیت‌نامه شریف علاوه بر یاد مرگ، سخن از مواقف بعد از مرگ نیز به میان آمده است:

۱) یادآوری مرگ و فناء دنیا

در این وصیت‌نامه یادآوری مرگ گاهی با تصریح به ذکر الموت است و گاهی در ضمن عبارتهای دیگر. اما قسم اول مانند:

وذلك بذكر الموت وقرره بالفناء;

با یاد آوری مرگ، نفست را رام کن و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار.

در جای دیگر از این وصیت‌نامه می‌فرمایند:

يا بنی اکثر من ذکر الموت و ذکر ما تهجم علیه و تفضی بعد
الموت الیه حتی یاتیک و قد اخذت منه حذرک و شدت له
ازرک و لایاتیک بغتة فیبهرك;

پسرم! فراوان به یاد مردن باش و یاد آنچه با آن بر می‌آیی و آنچه پس از مردن روی بدان نمایی تا چون بر تو درآید ساز خویش را آراسته باشی و کمر خود را بسته و ناگهان نیاید و تو را مغلوب نماید.

اما قسمت دوم که تصریح به ذکر الموت نشده، لکن مطالب در زمینه یادآوری مرگ و فنای دنیا است:

شروع وصیت همراه است با کلماتی که شنونده را به یاد مرگ و فنای دنیای اندازد:

از پدری فانی معترف به سخت‌گیری زمان که آفتاب عمرش رو به غروب است، پدری که در منزلگاه پیشینیان سکنی گرفته و فردا از آن کوچ می‌کند، به فرزندش که آرزومند چیزی است که هرگز به دست نمی‌آید و در راهی گام می‌نهد که دیگران در آن گام نهند و هلاک شدند. هدف بیماری‌ها و گروگان روزگار و در تیررس مصایب است. بنده دنیا و تاجر غرور و بدهکار و اسیر مرگ و هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها و آماج آفات و بلاها و مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

در یادآوری فنای دنیا و معاد می‌فرمایند:

«فتفهم یابنی وصیتی واعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاة

وان الخالق هو الممیت وان المفی هو المعید وان المبتلی هو المعافی وان الدنیا لم تکن لتستقر الا علی ما جعلها الله علیه من النعماء والابتلاء والجزاء فی المعاد او ما شاء مما لاتعلم فان اشکل علیک شیء من ذلك فاحمله علی جهالتک فانک اول ما خلقت به جاهلا ثم علمت وما اکثر ما تجهل من الامر ویتحیر فیہ رایک ویضل فیہ بصرک ثم تبصره بعد ذلك فاعتصم بالذی خلقک ورزقک وسواک؛

پسرم! در فهم وصیتم دقت نما، بدان مالک مرگ همو مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می میراند و فانی کننده هموست که از نو نظام می بخشد. همان کسی که بیماری می دهد، شفامی بخشد. بدان که دنیا پابرجا نمی ماند، مگر به همان گونه که خداوند آن را قرار داده، گاه نعمت و گاه ابتلا و پاداش در رستاخیز یا آنچه او بخواهد و تو نمی دانی. اگر درباره جهان و حوادثش برای تو پیش آمد، آن را بر نادانی خود حمل کن، زیرا تو در نخست جاهل و نادان آفریده شدی و سپس عالم گردیده و چه بسیار است آنچه را که نمی دانی و فکرت در آن سرگردان است و چشمت در آن گمراه می گردد، اما پس از مدتی آن را می بینی؛ بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی ات داده و آنچه لازم خلق تو بوده به تو داده، پناه ببر.

این بخش از وصیت نامه، علاوه بر یادآوری مساله معاد و آخرت، حاوی دو مطلب مهم دیگر می باشد:

اول: توجه به قدرت قاهره خدای تعالی و این که لامؤثر فی الوجود الا الله، هر چه هست در ید قدرت اوست و چیزی از سلطه او خارج نیست.

دوم: حکمت بالغه الهی و نظام احسن در جهان خلقت؛ جهان هستی که همراه است با خیرات و شرور، مبتنی بر حکمت بالغه الهی است و بر اساس آگاهی تمام از مصالح و مفاسد و میزان صحیح قرار داده شده.

وما خلقنا السماوات والارض وما بينهما الا بالحق؛

و ما آسمان‌ها و زمین را و هر چه در بین آنهاست به جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکرده‌ایم.

آیا ما به تمام اسرار هستی و حکمت‌های نظام آفرینش پی می‌بریم؟

انسان که سابقه جهل و نادانی دارد باید آنچه را از اسرار و علل عالم هستی نمی‌فهمد، حمل بر نادانی و جهل خودنماید، نه حمل بر عدم توازن و تعادل در نظام هستی. چه بسا مطالبی که برای انسان معلوم نیست و به مرور زمان از آن آگاهی می‌یابد و گاهی ممکن است تا آخر، علت و سر مطلبی را نفهمد، لذا به مجرد نظر کردن در پدیده‌ای و نیافتن علت آن نباید زبان به اعتراض گشود.

قرآن کریم برای توضیح و تبیین این مطلب، حکایتی از موسی و خضر بیان می‌کند که موسی به علت ندانستن حکمت کارهای خضر، عجولانه زبان به اعتراض گشود.

خلاصه داستان این است که موسی پس از آن که به خضر رسید، از او تقاضا کرد مدتی را با او بگذراند تا از دانش او بهره‌مند گردد. خضر در پاسخ گفت: تو تحمل همراهی مرا نداری. او اصرار ورزید و خضر پذیرفت، اما به شرطی که در راه از او سؤال نکند، مگر این که خود خضر علت کارش را بیان کند. در طول راه به سه حادثه برخورد نمودند که هر سه برای موسی تعجب‌آور بود و در هر مرحله اعتراض کرد: اول آن که خضر کشتی را که بر آن سوار بودند

سوراخ نمود؛ دوم آن که به پسری رسیدند که بدون صحبت و گفتگو او را به قتل رسانید؛ و سوم آن که در مسیر به دیوار خرابی رسیدند و آن را تعمیر کرد، بدون آن که صاحب آن را بشناسد و از اومزدی بگیرد.

خود خضر پس از طی مراحل علت کارهایش را برای موسی بیان کرد: اما سوراخ کردن کشتی برای آن بود که به واسطه ایجاد نقص در آن از دست حاکم غاصب و زورگو در امان باشد تا آن را از دست صاحبان مستمندش به زور نگیرد؛ اما کشتن آن پسر برای جلوگیری از به انحراف کشیدن پدر و مادر او بود و پس از آن خدا فرزند صالحی به آنها عطا نماید؛ و اما تعمیر دیوار خراب برای حفاظت از گنجی بود که از پدری صالح برای دو فرزند یتیم او باقی مانده بود.

از این حکایت به خوبی دانسته می‌شود که اگر سر مطلبی را نفهمیدیم نباید فوراً اعتراض کنیم، بلکه باید صبر کرد تا در موقع مناسب علت آن معلوم شود و گاهی هم ممکن است هرگز به سر چیزی دست نیابیم، لکن پس از اعتقاد ما به قدرت قاهره الهی و حکمت بالغه او، چیزی غیر از نظام احسن در عالم هستی وجود ندارد.

در قسمتی دیگر از وصیت نامه با بیان ناپایداری دنیا در قالب مثال فرق بین کسانی که به دنیا مغرور شده و کسانی که به دنیا به دیده عبرت نظر می‌کنند را بیان می‌دارند:

یابنی انی قد انباتک عن الدنیا وحالها وزوالها وانتقالها
وانباتک عن الآخرة وما اعد لاهلها فیها وضربت لك فیها
الامثال لتعتبر بها وتحذو علیها:

انما مثل من خبر الدنیا کمثل قوم سفر نبا بهم منزل جدید

فاموا منزلا خصیبا وجنابا مریعا فاحتملوا وعشاء الطريق
 وفراق الصدیق و خشونة السفر وجشوبة المطعم لياتوا سعة
 دارهم ومنزل قرارهم فلیس یجدون لشیء من ذلك الما ولا یرون
 نفقة فیہ مغرما ولا شیء احب الیهم مما قر بهم من منزلهم وادناهم
 من محلثهم ومثل من اغتر بها کمثل قوم كانوا بمنزل خصیب فنبا
 بهم الی منزل جدید فلیس شیء اکره الیهم ولا افزع عندهم من
 مفارقة ما كانوا فیہ الی ما یهجمون علیه ویصیرون الیه؛

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونی اش آگاه
 کردم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع گردانیدم،
 و درباره هر دو برایت مثلها زدم تا به وسیله آن عبرت گیری و در
 راه صحیح گام نهی.

همانا کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند، مانند مسافرانی هستند
 که در سرمنزل بی آب و آبادی و پرمشقت که قابل ماندن نیست قرار
 گرفته‌اند و قصد کوچ به سوی منزلی پر نعمت و آسایش نموده‌اند که
 برای رسیدن به آن منزل مشقت‌های راه را متحمل شده‌اند، فراق
 دوستان را پذیرفته، سختی مسافرت و غذاهای ناگوار را با جان و
 دل قبول نموده‌اند تا به خانه وسیع خویش و سرمنزل قرار و آرامش
 خود گام نهند. از هیچ یک از سختی‌ها و مشکلات در این راه
 احساس ناراحتی نمی‌کنند و هزینه‌های مصرف شده را غرامت
 نمی‌انگارند و هیچ چیز برایشان محبوب تر از آن نیست که آنان را به
 منزلشان نزدیک و به محل آرامشان برساند؛ اما کسانی که به دنیا
 مغرور شدند، مانند مسافرانی هستند که در منزلی پر نعمت قرار
 داشته، سپس به آنها اعلام می‌شود که باید به سوی منزلی خشک و
 خالی از نعمت حرکت کنند؛ نزد آنان هیچ چیز ناخوشایندتر و ناراحت

کننده‌تر از مفارقت از آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی ناراحتی‌هایی که باید تحمل کنند و در آن قرار گیرند نیست.

یکی از روش‌های مفید و مؤثر در تعلیم و تربیت، استفاده از «مثال» است. برای تفهیم مطلبی که از ذهن مخاطب دور است، از مطالبی استفاده می‌شود که ذهن او انس بیشتری با آنها دارد؛ به تعبیر دیگر، «مثل» به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم ساخته و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند.

قرآن، که کتاب تربیت و انسان‌سازی است، در موارد زیادی این روش را به کار گرفته است و در این زمینه می‌فرماید:

ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل؛

ما برای مردم در این قرآن همه جور مثل زده‌ایم.

قرآن در ناپایداری دنیا در قالب مثال می‌فرماید:

واضرب لهم مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط

به نبات الارض فاصبح هشيماتدروه الرياح وكان الله على كل

شء مقتدرا؛

برای فرورفتگان در زینت‌حیات دنیا و روی‌گردانان از یاد پروردگار خود مثل بزن و زندگی‌دنیایی‌شان را به آبی تشبیه کن که از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این آب مختلط گشته و طراوت و بهجت یافت و به زیباترین شکلی نمودار گشت، سپس گیاه خشک و شکسته شد که بادها شاخه‌های آن را از هم جدا نموده، به این سو آن سویش برد؛ خدا بر هر چیز مقتدر و تواناست.

در این بخش از وصیت‌نامه، نظر به این که انسان مادی و دنیاگرا هرگز نمی‌تواند مقایسه صحیحی بین دنیاگرایان و اهل

آخرت داشته باشد، امام علیه السلام از تمثیل استفاده نموده و فرموده‌اند:

کسانی که به دنیا به دیده عبرت می‌نگرند و فریفته آن نمی‌شوند، مانند کسانی هستند که در جای بد و غیر مناسب به سر می‌برند، لکن در مسیر رفتن به جای خوب هستند؛ لذا اینها برای رسیدن به آن بهجت و سرور و راحتی کامل، هر رنجی را تحمل می‌کنند. به خلاف کسانی که فریفته دنیا شده و در آن غوطه‌ورند، آنها مانند کسانی‌اند که از جای خوب و راحت باید به جای نامناسب بروند، که هیچ چیز نزد آنها بدتر از این کوچ کردن نیست.

از این جاست که اولیای خدا مرگ را اول بهجت و سرور می‌دانند و دنیاپرستان از مرگ بیزارند.

در قسمتی دیگر از وصیت نامه می‌فرمایند:

وایك ان تغتر بما تری من اخلاذ اهل الدنيا اليها وتكالبهم
عليها فقد نباك الله عنها ونعت هی لك عن نفسها وتكشفت لك
عن مساویها فانما اهلها كلاب عاویة سباع ضاریة یهر بعضها
على بعض و یاكل عزیزها ذلیلها و یقهر كبرها صغیرها نعم
معقلة واخری مهملة قد اضلت عقولها وركبت مجهولها سروح عاهة
بواد وعت لیس لها راع یقیمها ولا مسیم یسیمها سلكت بهم
الدنیاطریق العمی واخذت بابصارهم عن منار الهدی فتاهوا
فی حیرتها وغرقوا فی نعمتها واتخذوها ربا فلعبت بهم ولعبوا بها
ونسوا ما ورائها؛

سخت‌بر حذر باش که علاقه شدید مردم به دنیا و حمله حریصانه‌شان به آن تو را مغرور سازد، چرا که خداوند تو را از وضع

دنیا آگاه کرده و دنیا نیز خود از فنا و زوالش تو را خبر داده و بدی‌های خود را آشکارا به تو نشان داده. دنیاپرستان همچون سگانی هستند که بی‌صبرانه همواره صدامی کنند، و درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند. زورمندان ضعیفان را می‌خورند و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را. یا همچون چهار پایانی که گروهی از آنان پاهایشان بسته و گروهی دیگر رها شده‌اند، راه‌های صحیح را گم کرده و به راه‌های نامعلوم گام نهاده‌اند و در وادی پر از آفات رها شده‌اند، درشنزاری که حرکت در آن به کندی امکان پذیر است. نه چوپانی دارند که آنها را جمع کند و نه کسی که آنها را به منزل برساند؛ دنیا آنان را در طریق کوری به راه انداخته و چشم‌هایشان را از دیدن نشانه‌های هدایت‌بر بسته و در حیرت و سرگردانی دنیا مانده و در نعمت‌های آن غرق شده‌اند، آنها را مالک و پروردگار خویش برگزیده‌اند؛ دنیا آنها را بازی داده و آنها دنیا را به بازی گرفته و ماورای آن رافراموش کرده‌اند.

و نیز در فریبکاری دنیا می‌فرماید:

من امن الزمان خانه و من اعظمه اهانه؛

کسی که از مکر روزگار ایمن باشد، به او خیانت خواهد کرد و کسی که او را بزرگ بشمارد، او راء؛ لاوظظخوار خواهد کرد.

۲) آمادگی برای مرگ و مواقف بعد از آن

فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا فانك تجدهم قد

انتقلوا عن الاحبة و حلوا دیار الغربة و كانك عن قليل قد صرت

كاحدهم فاصلح مشواك و لاتبع آخرتك بدنیاك؛

بنگر گذشتگان چه کرده‌اند و ببین از کجا منتقل شده و در کجا

فرود آمده‌اند؛ خواهی دید از میان دوستان منتقل شده و به دیار

غربت بار انداخته‌اند و گویا طولی نکشد که تو هم یکی از آنها خواهی بود، بنابراین، منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیایت نفروش.

ومن الفساد اضعاء الزاد ومفسدة المعاد ولكل امر عاقبة سوف
ياتيك ما قدر لك;

از فساد و تبهکاری، از دست دادن توشه و تباه ساختن معاد است و برای هر کاری سرانجامی است و به زودی آنچه برایت مقدر شده به تو می‌رسد.

واعلم يا بنى انك انما خلقت للآخرة لا للدنيا وللنساء لا للبقاء
وللموت لا للحياة وانك فى قلعة ودار بلغة وطريق الى الآخرة
وانك تريد الموت الذى لاينجو منه هاربه ولايفوته طالبه
ولا بد انه مدركه فكن منه على حذر ان يدركك وانت على حال
سيئة قد كنت تحدث نفسك منها بالتوبة فيحول بينك وبين
ذلك فاذا انت قد اهلكت نفسك;

پسرم! بدان تو برای آخرت خلق شده‌ای، نه برای دنیا و برای فنا، نه برای بقای در این جهان و برای مرگ، نه برای زندگی و بدان که تو در منزلی قرار داری که هر آن ممکن است از آن کوچ کنی، در منزلی که باید زاد و توشه از آن برگیری و تو در شکاری و تو رانده شده مرگی، همان مرگی که هرگز فرار کننده از آن نجات نمی‌یابد و از دست جوینده‌اش بیرون نمی‌رود، و سرانجام او رامی‌گیرد؛ بنابراین از مرگ برحذر باش، نکند زمانی تو را به چنگ آورد که در حال بدی باشی و تو پیشتر با خود می‌گفتی که از این حال توبه خواهی کرد، اما او میان تو و توبهات حایل می‌گردد و این جاست که تو خویشتن را به هلاکت انداخته‌ای.

واعلم ان امامك طريقا ذامسافة بعيدة ومشقة شديدة وانه
 لاغنى بك فيه عن حسن الارتياذوقدر بلاغك من الزاد مع
 خفة الظهر فلا تحملن على ظهرك فوق طاقتك فيكون ثقل ذلك
 وبالاعليك واذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل لك زادك
 الى يوم القيامة فيوافيك به غدا حيث تحتاج اليه فاغتنمه
 وحمله اياه واكثر من تزويده وانت قادر عليه فلعلك تطلبه
 فلا تجده;

بدان! راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری و بدان! در
 این راه از کوشش بایسته و تلاش فراوان و اندازه گیری زاد و راحله
 بی نیاز نخواهی بود و با توجه به این که در این راه باید سبکبار باشی،
 بیش از تاب و تحمل خود بار بر دوش مگیر که سنگینی آن بر تو
 وبال خواهد بود. هرگاه نیازمندی را یافتی که می تواند زاد و توشه تو
 را تا رستخیز بردوش گیرد و فردا که به آن نیازمندی به تو پس
 دهد، آن را غنیمت شمار و این زاد را بر دوش او بگذار و اگر قدرت
 بر جمع آوری چنین زاد و توشه ای داری، هر چه بیشتر فراهم ساز و
 همراه او بفرست، چرا که ممکن است روزی در جستجوی او باشی
 و او را نیابی.

واعلم ان امامك عقبه كؤودا المنحف فيها احسن حالا من المثقل
 والمبطن عليها اقبح حالا من المسرع وان مهبطك بها لاحالة
 اما على جنة او على نار فارتد لنفسك قبل نزولك و وطىء
 المنزل قبل حلولك . فليس بعد الموت مستعتب ولا الى الدنيا
 منصرف;

بدان که پیش روی تو گردنه های صعب العبور وجود دارد که

برای عبور از آنها سبکباران به مراتب حالشان بهتر از سنگین باران است و کندروان حالشان بسیار بهتر از سرعت کنندگان است. بدان که نزول تو سرانجام یا در بهشت است یا در جهنم؛ بنابراین برای خویش پیش از رسیدنت به آن جهان وسایلی مهیا ساز و منزل را پیش از آمدنت آماده نما، زیرا پس از مرگ عذر پذیرفته نمی شود و راه بازگشتی به دنیا نیست.

اگر انسان یقین داشته باشد که برای زندگی دنیا آفریده نشده و حتما پس از این زندگی، حیات جاوید و همیشگی در انتظار اوست، آن جایی که دقیقا به حساب اعمال رسیدگی می شود، تا جایی که قرآن کریم می فرماید:

فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره؛

هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد پاداش آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره ای کارزشتی مرتکب شده، به کیفرش خواهد رسید.

چنین شخصی با این دیدگاه، کارهایش را براساس ضوابط و برنامه های خاص تنظیم می نماید.

کسی که قصد مسافرت از راه های خطرناک و هولناک را دارد، حتما وسایل و لوازم ایمنی را با خود حمل خواهد کرد و توشه و زاد لازم برای رسیدن به مقصد را همراه خواهد داشت.

اما توشه این سفر چیست؟

امام علیه السلام همواره اصحاب خویش را به این کلام مخاطب می ساخت:

خدا شما را رحمت کند! آماده حرکت شوید که ندای رحیل و کوچ کردن در میان شما بلند شده؛ علاقه به اقامت در دنیا را کم کنید و با

تهیه زاد و توشه اعمال نیک به سوی آخرت باز گردید که گردنه‌های سخت و دشوار و سرمنزل‌های خوفناک در پیش دارید و باید در آنها فرود آید و در آن جاتوقف کنید. آگاه باشید که فاصله‌های نگاه‌های مرگ به شما کوتاه و زندگی کژی‌ها و ناروایی‌ها مرگ‌را از شما پنهان داشته؛ بنابراین، علایق و وابستگی‌های دنیا را از خویش کم کنید و کمر خویش را باتوشه تقوا محکم ببندید.

امام علیه السلام در جای جای سخنانشان این زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند، از آن جمله می‌فرمایند:

ای بندگان خدا! از هم اکنون به هوش باشید، هنوز زبان‌ها آزاد است و بدن‌ها سالم و اعضا و جوارح آماده و محل رفت و آمد وسیع و مجال بسیار است. به هوش باشید پیش از آن که فرصت از دست‌برود و مرگ فرا رسد، آمدن مرگ را مسلم و تحقق یافته شمارید، نه آن که منتظر آن باشید که در عمل سستی و تاخیر کنید.

(و) آیین زندگی

قسمت مهمی از این وصیت‌نامه درباره آیین زندگی است؛ در این جا برای استفاده بهتر خوانندگان آنها را در دو بخش، سفارشات درباره خودسازی و تهذیب نفس و آیین زندگی اجتماعی منظم نموده‌ایم:

الف) سفارشات درباره خودسازی و تهذیب نفس

۱) تقوا و بیداری دل

فانی اوصیک بتقوی الله - ای بنی - و لزوم امره و عمارة قلبک

بذکره والاعتصام بمحبله؛

پسرم! تو را به تقوا و التزام به فرمان خدا و آباد کردن قلب و روح

با ذکر او و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم.

احی قلبك بالموعظة وامته بالزهادة وقوه بالیقین ونوره
بالحكمة و ذلك بذكر الموت;

قلبت را با موعظه و پند و اندرز زنده کن و هوای نفست را با زهد
و بی‌اعتنایی به آن بمیران و دل‌را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و
دانش نورانی و با یاد مرگ رام کن.

واعلم یابنی ان احب ما انت آخذ به الی من وصیتی تقوی الله;
پسرم! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان گفته‌هایم در این
وصیت نامه به آن تمسک می‌جویی تقوا و پرهیزکاری است.

لا تكونن ممن لا تنفعه العظة الا اذا بالغت فی ایلامه فان العاقل
یتعظ بالاداب والبهائم لا تتعظ الا بالضرب;

از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد، مگر آن
زمان که سخت در توبیخ او مبالغه کنی، چرا که عاقلان با اندرز و
آداب پند می‌پذیرند، اما چهارپایان پند نمی‌گیرند مگر با زدن.

مطالب این قسمت را تحت چهار عنوان توضیح می‌دهیم:

یک: تقوا

راغب می‌گوید: وقایه، حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر
می‌رساند. تقوا آن است که خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ
قرار دهیم .. و در عرف شرع، تقوا به معنای خویشستن‌داری از گناه
است که به وسیله ترک گناه حاصل می‌شود و با ترک بعضی از
مباحات کامل می‌گردد.

قرآن کریم در موارد متعدد و با بیانات گوناگون اهمیت تقوا را
گوشزد نموده و مهم‌ترین دستور انبیا به پیروانشان تقواست و سعادت
دنیا و آخرت انسان در گرو تقواست:

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون؛

ای اهل ایمان! از خدا بترسید، به خدا توسل جوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

وتزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولى الالباب؛

توشه تقوا برای راه آخرت بگیرید که بهترین توشه این راه تقواست و از من پرهیزید و خداترس شوید، ای صاحبان عقل و ادراک!

ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب؛

هر کس خداترس شود، خدا راه بیرون شدن از مشکلات را بر او می‌گشاید و از آن جا که گمان نبرد به او روزی عطا کند.

ومن يتق الله يجعل له من امره يسرا؛

هر که متقی و خداترس باشد، خدا مشکلات کار او را آسان می‌گرداند.

ومن يتق الله يكفر عنه سيئاته ويعظم له اجرا؛

هر که تقوای الهی پیشه کند، خدا گناهانش را بپوشاند و او را پاداش بزرگ عطا کند.

و در این وصیت نامه نیز مهم‌ترین سفارش در بین وصایای امام علیه السلام به فرزنددلبندش «تقوای الهی» است.

سرتاسر نهج البلاغه پر از سفارش به تقوا و پرهیزکاری است، تقوا در تمام مراحل زندگی و تقوا برای همه در تمام شؤونات و مسؤولیت‌ها.

دو: ذکر

اول: یاد خدا

یاد خدا مایه آرامش دل هاست؛ قرآن می فرماید:

الابدکر الله تطمئن القلوب؛

هان، تنها یاد خدا آرام بخش دل هاست.

یاد خدا موجب بصیرت و هوشیاری انسان از سقوط در ورطه گمراهی و هلاکت است.

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم

مبصرون؛

چون اهل تقوا را از شیطان، وسوسه و خیالی به دل فرا رسد، همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند.

امام سجاده علیه السلام می فرماید:

معبودا! اگر واجب نبود امتثال فرمان تو، هر آینه منزهت می دانستم از این که نام تو را به زبان آرم، با آن که یادی که از تو می کنم به اندازه من است نه به اندازه تو، من تا کجا باید برسم که بتوانم تو را تقدیس کنم. یکی از بزرگترین نعمت های تو بر ما جاری بودن نام تو بر زبان ماست و این که به ماذن دادی به درگاهت دعا نمایم و تنزیه و تسبیح گوی باشیم.

این قسمت از دعا اشاره است به آیاتی از قرآن که در آن خدای تعالی امر به ذکر فرموده است:

فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون؛

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، شکر نعمت من به جای آرید و کفران نکنید.

یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا. و سبحوه بکرة و اصیلا؛

ای کسانی که ایمان آوردید! ذکر و یاد خدا بسیار کنید و دایم

صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش بپردازید.

دوم: یاد مرگ

یاد مرگ وسیله‌ای برای رام کردن نفس سرکش است.

سوم: سفارشاتى درباره قلب

وعمارة قلبك بذكره؛ وامته بالزهادة؛ وقوه بالیقین؛ ونوره
بالحكمة؛ وذلله بذكر الموت؛ وقرره بالفناء؛ وبصره فجاج الدنيا؛
وحذره صولة الدهر وغش تقلب الليالى والایام.

تو را سفارش می‌کنم به آباد کردن قلبت به یاد خدا؛ و هوای نفس
را با زهد و بی‌اعتنائی بمیران؛ دلت را با یقین قوی و نیرومند ساز؛
دلت را با دانش و حکمت نورانی نما؛ و نفست را با یاد مرگ رام ساز؛
و به اقرار به فنای دنیا وادار؛ و با نشان دادن فجایع دنیا او را آگاه
ساز؛ و از حملات روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز بر حذرش
دار.

چهارم: موعظه پذیری انسان

انسان طبعاً موعظه‌پذیر است، بدون خشونت و ضرب و شتم و
اگر در انسان آمادگی پذیرش نباشد، حتی ضرب و شتم هم بی‌اثر
است:

۲) شناخت و آگاهی دینی

من تفکر ابصر؛

هر کس اندیشه کند بینایی می‌یابد.

وتفقه فی الدین؛

و در بدست آوردن آگاهی دینی تلاش نما.

وان ابتدئك بتعليم كتاب الله عزوجل وتاويله وشرائع الاسلام واحكامه وحلاله وحرامه لاجاوز ذلك بك الى غيره ثم اشفتك ان يلتبس عليك ما اختلف الناس فيه من اهوائهم وآرائهم مثل الذى التبس عليهم فكان احكام ذلك على ما كرهت من تنبيهك له احب الى من اسلامك الى امر لا آمن عليك به الهلكة ورجوت ان يوفقك الله فيه لرشدك وان يهديك لقصده فعهدت اليك وصيتي هذه.

واعلم يا بنى ان احب ما انت آخذ به الى من وصيتي تقوى الله والاقتصار على ما فرضه الله عليك والاخذ بما مضى عليه الاولون من آباءك والصالحون من اهل بيتك فانهم لم يدعوا ان نظروا لانفسهم كما انت ناظر وفكروا كما انت مفكر ثم ردهم آخر ذلك الى الاخذ بما عرفوا والامساك عما لم يكلفوا فان ابت نفسك ان تقبل ذلك دون ان تعلم كما علموا فليكن طلبك ذلك بتفهم وتعلم لا بتورط الشبهات وعلق الخصومات وابدا قبل نظرك فى ذلك بالاستعانة بالهك والرغبة اليه فى توفيقك وترك كل شائبة اولجتك فى شبهة او اسلمتك الى ضلالة فان ايقنت ان قد صفا قلبك فخشع وتم رايك فاجتمع وكان همك فى ذلك هما واحدا فانظر فيما فسرت لك وان لم يجتمع لك ما تحب من نفسك وفراغ نظرك وفكرك فاعلم انك انما تخبط العشواء وتتورط الظلماء وليس طالب الدين من خبط او خلط والامساك عن ذلك امثل;

چنين دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیرش و قوانین اسلام و احکامش و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم، در حالی

که برای آموزش تو از کتاب خدا به غیر آن نمی‌پردازم. آن گاه از این ترسیدم که آنچه بر مردم در اثر نیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف نمودند، بر تو نیز مشتبه گردد، به همین دلیل روشن ساختن این قسمت هر چند چندان خوشایند تو نباشد، پیش من محبوب‌تر از آن است که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت ایمن نباشم و امیدوارم خداوند تو را در رشد و صلاحیت توفیق دهد و به مقصودت رهبری کند. اینک این وصیتم را برای تو می‌فرستم: پسر! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان گفته‌هایم در این وصیت نامه به آن تمسک می‌جویی تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو واجب کرده و حرکت در راهی است که پدران در گذشته از آن راه رفته‌اند و صالحان خاندانت آن طریق را پیموده‌اند، زیرا همان گونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی، آنها نیز نظر افکندند و همانگونه که تو به صلاح خویش می‌اندیشی، آنها نیز می‌اندیشیدند.

آنها پس از فکر و دقت به این جا رسیدند که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را مکلف نیستند رها سازند و اگر روست از قبول این ابا دارد که تا همانند آنان آگاهی نیابی اقدام نکنی، باید از راه صحیح این راه را طی کنی با فهم و آگاهی، نه این که خود را به شبهات بیفکنی و یا به دشمنی‌ها تمسک جویی، پیش از این که در طریق آگاهی در این راه گام نهی، از خداوندت استعانت بجوی و در توفیقت در این راه رغبت و میل نشان بده و هر گونه عاملی که موجب خلل در افکارت می‌شود، یا تو را در شبهه می‌افکند، یا تو را تسلیم گمراهی می‌کند رها ساز.

پس آن گاه که یقین کردی قلبت صفا یافته، در برابر حق خاضع شده و نظرت تکامل یافته و اراده‌ات تمرکز یافته، در آنچه برای تفسیر می‌کنم نظر افکن، و اگر آنچه را در این زمینه دوست داری

برایت فراهم نشد و فراغت خاطر حاصل نکردی، بدان که در طریقی که ایمن از سقوط نیستی گام برمی داری و در دل تاریکی ها قدم می زنی و کسی که در حال تحیر و تردید است، طالب دین نیست و در چنین موقعی امساک و خودداری از چنین راه هایی بهتر است.

تفکر، رکن اصلی شناخت:

من تفکر ابصر

راغب می گوید: فکرت نیروی پویایی است که از علم به معلوم می رساند و به آن می پردازد و تفکر، کوشش و جولان آن نیروست، نیرویی است مختص انسان و در حیوان نیست. بعضی از ادبا گفته اند: واژه فکر مقلوب «فرک» است، اما فکری که در معانی به کار می رود، همان فرک امور است، یعنی موشکافی کردن برای دریافتن و رسیدن به حقیقت.

اسلام دین تفکر و تعقل است نه دین جمود و تعبد محض. قرآن کریم بر تفکر تاکید فراوانی دارد. مواردی که قرآن به تفکر در جهان خلقت و هدفدار بودن آن و نظم و ترتیب خاصی که حاکی از ناظم عالم و حکیم است فراخوانده است را به عنوان نمونه می آوریم:

ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآیات
لاولی الالباب. الذین ینذرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم
و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا
باطلا سبحانک فقلنا عذاب النار;

محققا در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی است برای خردمندان، آنهایی که در هر حالت، ایستاده و نشسته و

خفتن خدا را یاد می‌کنند و دایم فکر در خلقت آسمان‌ها و زمین کرده گویند: پروردگارا! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب آتش نگاهدار.

شناخت و معرفت دینی:

وتفقه فی الدین

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت و درک صحیحی از معارف دینی که شامل اصول و فروع می‌گردد، گرچه در اصطلاح فقها، فقه به معنای علم به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی است.

اما آیا به دست آوردن فهم و آگاهی دینی به راحتی برای همه و از هر راهی و به یک اندازه ممکن است، یا راه خاصی برای شناخت دین تعیین شده که برای همه به یک اندازه پیمودن آن میسر نیست؟

پاسخ به این پرسش مهم را تحت دو عنوان بررسی می‌نماییم:

یک: مراجعه به قرآن و عترت برای شناخت دین

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر نقل فریقین فرمودند:

انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ما ان تمسكتم بهما

لن تضلوا بعدی: كتاب الله فيه الهدى والنور حبل ممدود

من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف الخبير

قد اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض وانظروا كيف

تخلفوني فيهما;

من در بین شما دو چیز گرانبها به جای خواهم گذاشت: قرآن

کتاب خدا و اهل بیتم را. مادامی که به هر دو تمسک جویند، بعد از

من هرگز گمراه نخواهید شد. کتاب خدا که در آن هدایت است و نورو ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده و عترت من اهل بیتم هستند. و خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که این دو از هم جدا نخواهند شد تا سر حوض به من برسند؛ پس متوجه باشید که بعد از من با این دو چه می‌کنید.

اما ثقل اکبر: قرآن کریم تبیان کل شیء است و می‌فرماید:

ونزلنا عليك الكتاب تبیانا لكل شیء وهدی ورحمة و بشری

للمسلمین؛

ما قرآن را بر تو فرستادیم تا حقیقت همه چیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد.

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ویبشر المؤمنین الذین یعملون

الصالحات ان لهم اجرا کبیرا؛

همانا این قرآن خلق را به استوارترین طریقه هدایت می‌کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به ثواب عظیم بشارت می‌دهد.

ذلك الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین؛

این کتاب بدون تردید راهنمای پرهیزکاران است.

و اما ثقل اصغر: عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. نظر به این که قرآن ابعاد گوناگونی دارد، آیا هر کس می‌تواند بیانگر آن ابعاد و مفسر قرآن باشد؟

جواب این است که: انما یعرف القرآن من خوطب به.

باید در فهم صحیح قرآن به کسانی مراجعه نمود که مخاطبان حقیقی قرآن هستند همان‌ها که از جانب خدا منصوب شده‌اند برای راهنمایی و ارشاد مردم.

دو: خطر انحراف در فهم دین

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده:

ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین ملة؛

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در حالی که منحرفان در زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه وآله و با حضور حضرت سر به مخالفت گذاشته و در برابر فرامین آن حضرت تسلیم نبودند، دیگر چه انتظاری از آنها باید داشت که پس از رحلت آن حضرت به قهقرا برنگردند: افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم.

مردمی که با چشم خود دیده و با گوش خود شنیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی نمود، انکار و یا کتمان نمودند.

. شیطان قسم خورده که گفت: وبعزتک لاغوبنهم اجمعین، در کمین است که از راه خلط حق و باطل و با چهره دینی، مردم ناآگاه را به نبرد بامردان الهی وا دارد.

از این جاست که درمی یابیم مساله فهم دین، هم در اصول و هم در فروع چقدر مهم است و چرا امیر المؤمنین علیه السلام در این وصیت نامه تا این حد به فهم معارف دین اهمیت داده اند.

۳) صبر و استقامت و تلاش

و عود نفسك التصبر علی المكروه و نعم الخلق التصبر فی الحق؛

خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که شکیبایی

در راه حق از اخلاق نیک به شمار می رود.

اطرح عنك واردات الهموم بعزائم الصبر و حسن الیقین؛

هم و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین، از خود دور ساز.

فاسع فی کدحک;

نهایت کوشش و تلاش را در زندگی داشته باش.

صبر در سختی‌ها و مصایب و ناملایمات

راغب در معنای صبر می‌گوید: صبر، خویشتن‌داری است بر چیزی که عقل و شرع تقاضا می‌کند، یا از چیزی که از آن نهی می‌کند، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت (یعنی بردباری و تحمل انجام فرایض و دستورات عقل و شرع و بردباری در برابر ترک آنچه را نهی کرده‌اند).

یکی از صفات حمیده، صبر است و قرآن کریم به صابران بشارت می‌دهد:

وبشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون.

صابران با یقینی که به وعده‌های الهی دارند، مشکلات را با جان و دل تحمل می‌نمایند و هنگام برخورد با مصایب و مشکلات می‌گویند: ما از خداییم و به سوی اوباز می‌گردیم.

خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله امر به صبر و استقامت در راه حق می‌فرماید:

فاصبر ان وعد الله حق;

صبر کن که البته وعده خدا حق است.

در روایات نیز صبر به عنوان یکی از اخلاق حمیده و صفات پسندیده مطرح شده:

فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد ولا خير في جسد لا راس

معه ولا فی ایمان لا صبرمعه;

صبر نسبت به ایمان همچون سر است در مقابل تن؛ تن بی سر فایده ندارد و ایمان بدون صبر نیز بی نتیجه است.

تلاش در زندگی

راغب در معنای کدح می گوید: تلاش با رنج و مشقت.

در این عبارت فاسح فی کدحک دو احتمال است: در احتمال اول کدح به معنای مالی است که در به دست آوردن آن سعی زیاد شده.

ابن ابی الحدید می گوید: کدح در این جا به معنای مالی است که انسان در به دست آوردن آن تلاشی فراوان نموده و سعی در بخشش آن دارد.

در احتمال دوم کدح به معنای سعی و تلاش در اطاعت و عبادات خدای تعالی است و قرآن کریم می فرماید:

يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحا فملاقيه;

ای انسان! البته با هر رنج و مشقت در راه اطاعت و عبادت حق بکوشی، عاقبت به حضور پروردگار خود می روی و نایل به ملاقات او می شوی.

۴) احتیاط و میانه روی (اعتدال)

وامسك عن طريق اذا خفت ضلالتك فان الكف عند حيرة الضلال

خير من ركوب الاهوال;

و در راهی که ترس گمراهی در آن داری قدم مگذار، چه این که خودداری به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را

در مسیرهای خطرناک بیفکند.

من ترك القصد جار;

کسی که میانه‌روی را ترک کند، از راه حق منحرف شده.

احتیاط

دستور امام علیه السلام در مورد ترک کارهای شبهه‌ناک و عبور از مسیرهایی که احتمال گمراهی در آن است ارشاد به حکم عقل است، زیرا عقل حکم می‌کند به دفع ضرر محتمل و در امور مشتبه احتمال ضرر است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگام برخورد با موارد شبهه‌ناک، توقف و ایستادن بهتر است از فرورفتن در ورطه هلاکت.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر چه که در آن شک داری رها کن و به آنچه شک نداری پرداز.

قصد به معنای میانه و اقتصاد به معنای میانه‌روی و اعتدال است.

قرآن کریم می‌فرماید:

وعلى الله قصد السبيل ومنها جائر.

سبیل قاصد، همان صراط مستقیم است در مقابل جائر و مسیرهای انحرافی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

سیرته القصد؛ روش او میانه‌روی و اعتدال بود.

۵) وقت‌شناسی

بادر الفرصة قبل ان تكون غصة;

پیش از آن که فرصت از دست برود و مایه اندوهت شود، آن را غنیمت‌شمار.

ساهل الدهر ماذل لك قعوده;

آن گاه که روزگار در اختیار تو قرار گرفت، بهره خود را بگیر. یکی از مفاسد اخلاقی، اتلاف عمر و در مقابل وقت‌شناسی از اخلاق پسندیده‌است.

قرآن کریم می‌فرماید:

وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا
واحسن كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الارض ان الله
لا يحب المفسدين;

و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا ثواب و سعادت در آخرت تحصیل کنی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و تا توانی نیکی کن، چنان که خدا به تو احسان کرده، و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برپا مکن که خدا مفسدان را هرگز دوست ندارد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام از قول خدای عزوجل: ولا تنس نصيبك من الدنيا سؤال شد، حضرت در جواب فرمودند:

لاتنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك ان تطلب بها
الآخرة;

سلامتی و قدرت و فراغ بال و جوانی و نشاط خود را فراموش مکن، از آنها در راه آخرت استفاده کن.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

ان لربکم فی ایام دهرکم نفعات الافتعروضوا لها؛

برای پرودگار شما در ایام زندگی تان نسیم‌هایی است، خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید و از توفیق‌هایی که نصیب شما می‌گردد بهره ببرید.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سخنان گهرباری در وقت‌شناسی رسیده است:

والفرصة تمرر السحاب فانتهزوا فرص الخیر؛

و فرصت‌ها می‌گذرد، همانند عبور ابرها بنابراین، فرصت‌های خوب را غنیمت‌شمارید.

۶) پرهیز از صفات ناپسند

یک: هوا پرستی

الهوی شریک العمی؛ هواپرستی با کوری و جهل همراه است.

ایاک والاتکال علی المنی فانها بضائع النوکی؛

از تکیه کردن بر آرزوها بر خذر باش که سرمایه احمقان است.

هواپرستی: الهوی شریک العمی

قرآن کریم می‌فرماید:

افرایت من اتخذ الهه هواه واضله الله علی علم وختم علی سمعه

وقلبه وجعل علی بصره غشاوة فن یریدیه من بعد الله افلا

تذکرون؛

ای رسول ما! می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را پس از اتمام حجت گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده، پس او را بعد از خدا دیگر

که هدایتش خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنا نمی‌شوید؟
و نیز می‌فرماید:

ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره فرطاً؛
هرگز از کسانی که ما دل‌های آنان را از یاد خود غافل نمودیم و
پیرو هوای نفس خود شدند و به هر کاری پرداختند، پیروی نکن.
کسی که تابع هوا و خواهش‌های نفسانی خویش باشد، از دیدن
حقایق محروم خواهد شد؛ در مقابل اگر کسی تابع حق باشد و
تعصب‌ها و تحجرها را کنار گذارد، بابصیرت و ضمیر روشن به
حقایق امور دسترسی می‌یابد.

تکیه بر آرزوها: ایاك والاتكال علی المنی فانها بضائع النوکی.
النوکی جمع انوک به معنای احمق است؛ یعنی از اعتماد و تکیه
کردن بر آرزوها بر حذر باش، زیرا آرزوها سرمایه احمقان است.
انسان عاقل روی آرزوها سرمایه‌گذاری نمی‌کند، بلکه با واقع بینی،
امکانات و توانایی‌های خود را بررسی نموده و بر اساس آینده‌نگری
و واقع بینی تصمیم‌گیری می‌نماید و از بلند پروازی پرهیز می‌کند.

دو: عجب و خودبینی

واعلم ان الاعجاب ضد الصواب و آفة الالباب؛
بدان که خودبینی و عجب ضد صواب و حق، و آفت خردهاست.
عجب باعث می‌گردد انسان به مقصود و هدف نرسد و آفت عقل
و خرد است، زیرا انسان خودبین هرگز حاضر نیست به نظرهای
دیگران توجه نماید و هیچ‌گاه موفق به اصلاح خود نمی‌شود. انسان
معجب و خود بین از راهنمایی‌های دیگران محروم خواهد بود و در
غربت به سر خواهد برد.

عجب و خودبینی موجب می‌گردد تمام تلاش‌ها و زحمات انسان به هدر رفته و زیانکار گردد.

قرآن کریم می‌فرماید:

قل هل انبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحیوة

الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا;

ای رسول ما! به امت بگو: می‌خواهید شما را به زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنها کسانی هستند که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کردند و به خیال باطل می‌پنداشتند نیکوکاری می‌کنند.

علی بن سوید می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم از عجبی که موجب فاسد شدن عمل می‌گردد، در پاسخ فرمودند:

عجب مراتبی دارد: یکی از مراتب عجب این است که انسان کار بد خود را خوب ببیند و خیال کند کارش خوب است؛ مرتبه دیگر آن است که شخص به دلیل ایمان به خدای عز و جل بر اومنت‌بگذارد، در حالی که حقیقتا خدا بر او منت دارد.

تذکر: شادی از نعمت‌ها عجب نیست.

قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فلیفرحوا;

ای رسول! به مردم بگو که شما باید منحصرأ به فضل و رحمت خدا شادمان شوید.

سه: آفات زبان

دع القول فیما لاتعرف;

درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو.

والخطاب فیما لم تکلف; در آنچه به تو مربوط نیست گفتگو مکن.

ایاک ان تذکر من الکلام ما یکون مضحکا وان حکیت ذلک عن
غیرک؛

از گفتن سخنان مسخره و بی‌محتوا بر حذر باش، گر چه آن را از
دیگران نقل کنی.

تلافیک ما فرط من صمتک ایسر من ادراکک ما فات من منطقک و
حفظ ما فی الوعاء بشد الوکاء؛

تدارک و جبران آنچه بر اثر سکوت از دست داده‌ای، آسان‌تر
است از جبران آنچه بر اثر سخنت از بین رفته است؛ چرا که
نگهداری آنچه در ظرف است با محکم بستن آن امکان پذیر است.
ولا تقل ما لم تعلم وان قل ما تعلم؛ آنچه را نمی‌دانی نگو، هر چند
دانسته‌های تو کم باشد.

من اکثر اهجر؛ کسی که پر حرفی کند، حرفهای بی‌معنا زیاد
می‌زند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

اللسان میزان الانسان؛ زبان، ترازو و وسیله سنجش انسان است.
یعنی:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در سخنان معصومان علیهم السلام دستور العمل‌ها و سفارشات
برای کنترل زبان بیان شد، که به کارگیری آنها موجب سعادت دنیا
و آخرت خواهد بود.

مطالبی که در این وصیت نامه درباره زبان مطرح شده به شرح
زیر است:

۱. سخن گفتن در مورد چیزی بدون اطلاع و آگاهی

دع القول فیما لا تعرف;

درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو.

و نیز می‌فرماید:

ولا تقل ما لا تعلم وان قل ما تعلم.

کم گوی و گزیده گوی چون در.

۲. سخن گفتن درباره چیزی که به انسان مربوط نیست:

والخطاب فیما لم تکلف

یکی از مشکلات اجتماعی، سخن گفتن افراد است درباره چیزی که به آنها مربوط نیست. اشخاصی که در مسائل اقتصادی هیچ گونه اطلاع و تخصصی ندارند، در مسائل اقتصادی و سیاسی خود را صاحب نظر دانسته و عنان سخن و قلم رارها می‌نمایند. حتی متأسفانه این اظهار نظرهای ناآگاهانه به مسائل دینی هم سرایت نموده و بعضی با ضمیمه کردن اشعار و خطابه‌های عوام پسند و بازی با الفاظ فریبنده، عقاید باطل خود را به اذهان بسیط و ساده القا می‌نمایند.

مشکل دیگری که تقریباً گریبان گیر اکثریت افراد جامعه ما شده، سخن گفتن در امور مربوط به زندگی دیگران است که منجر به رقابت‌های غلط در توسعه مادیات و اسراف و تبذیرهای فراوان شده است و در نهایت منجر به بیماری خانمان سوز مصرف زدگی و رکود اقتصادی گردیده .

اما آنچه دین به ما دستور می‌دهد، این است که در اموری که به ما مربوط نیست سخن نگوئیم:

رسول خدا می‌فرماید: از اخلاق پسندیده، دخالت نکردن در چیزی است که به انسان ارتباط ندارد.

تذکر: نهی از دخالت‌های بیجا در کارهای دیگران غیر از مساله

امر به معروف ونهی از منکر است.

۳. حرف‌های مضحک و خنده‌آور

سخنان خنده‌آور معمولا خالی از غیبت و عیب‌جویی و مسخره کردن افرادیست. این کار علاوه بر قبح و حرمتی که دارد، موجب وقت‌گذرانی و اتلاف عمر می‌گردد.

به نکته مهمی در این کلام نورانی اشاره شده: وان حکیت ذلک عن غیرک. بعضی خیال می‌کنند اگر سخنان باطل خود را به دیگران نسبت دهند، این انتساب قبح کار آنها را از بین می‌برد و نقل قول مجوزی است برای تمسخر و حرف‌های بی‌هوده زدن. لذا امام علی علیه السلام در این قسمت از وصیت نامه به فرزندشان می‌فرماید: از گفتن سخنان بی‌هوده و بی‌محتوا بر حذر باش، گرچه آن را از دیگران نقل کنی.

در تعالیم دینی، خوشگذرانی زیاد و عیاشی منع شده است: رسول خدا می‌فرماید: خنده زیاد موجب سبکی انسان می‌گردد. تذکر: تبسم و خوشرویی غیر از مضحکه و تمسخر دیگران است. در روایات از تبسم به عنوان اخلاق پسندیده یاد شده است:

ضحك المؤمن تبسم;

خنده مؤمن تبسم است.

۴. منافع سکوت و زیان‌های پرحرفی

سخن تا از دهان بیرون نیامده قابل کنترل است، لذا پشیمانی از سکوت کمتر است از پشیمانی از سخن گفتن، زیرا جبران سکوت آسان‌تر است از جبران حرف زدن. بسیاری از گناهان را انسان با زبان انجام می‌دهد، لذا سکوت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند، گناهان هم کمتر می‌گردد:

عليك بطول الصمت فانه مطردة للشيطان عون لك في امر دينك;
بر تو باد سکوت طولانی، زیرا که طرد کننده شیطان است و یاور
تو در امر دینت.

چهار: طعام حرام

یکی از نیازهای طبیعی و ذاتی انسان غذا خوردن است و بدون
آن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما سؤال این است که آیا هر
غذایی را به هر اندازه، می‌تواند بخورد؟

در تعالیم اسلامی از خوردن طعام حرام منع شده و طعام حرام
در مقابل طعام حلال و طیب است، و به عبارت دیگر خوردن بعضی
از چیزها فی نفسه حرام است، به علت ناپاک بودن آنها و خوردن
بعضی دیگر حرام است به دلیل این که مال غیر و بدون اذن اوست.
قرآن کریم می‌فرماید:

كلوا من طيبات ما رزقناكم;

از این رزق پاک و پاکیزه که نصیبتان کردیم تناول کنید.

يا ايها الذين آمنوا لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل;

ای اهل ایمان! مال یکدیگر را به ناحق نخورید.

در روایات نیز امر به خوردن حلال و طیب و به دست آوردن
روزی حلال و نهی از خوردن مال حرام شده و آثار سوء حرام خوری
و منافع طعام حلال بیان گردیده است:

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده: بر هر مسلمانی به
دست آوردن روزی حلال واجب است.

من اكل الحلال اربعين يوما نور الله قلبه واجرى ينابيع الحكمة

من قلبه الى لسانه;

کسی که تا چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قلب او را نورانی گرداند و چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌گرداند.

شخصی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله درخواست نمود تا مستجاب الدعوه گردد، حضرت فرمودند:

طعامت را از حرام پاک گردان، دعایت مستجاب می‌شود.

(ب) سفارش‌هایی درباره زندگی اجتماعی

(۱) مسؤولیت‌های اجتماعی

وامر بالمعروف تکن من اهله وانکر المنکر بیدک ولسانک
وباین من فعله بجهدک;

امر به معروف کن تا اهل معروف شوی و نهی از منکر کن با دست و زبانت و از انجام دهنده منکر به سختی دوری گزین.

وجاهد فی الله حق جهاده ولا تاخذک فی الله لومة لائم وخض
الغمرات للحق حیث کان;

در راه خدا تا سرحد توان تلاش نما و هرگز سرزنش ملامت کنندگان تو را از راه خدا باز ندارد و در دریای شداید و مشکلات برای حق هر کجا باشد فرو رو.

ولا تکن خازنا لغيرک... و اذا وجدت من اهل الفاقة من یحمل
لك زادك الى یوم القیامة فیوافیک به غذا حیث تحتاج الیه
فاغتنمه وحمله ایاه واكثر من تزویده وانت قادر علیه فلعلک
تطلبه فلا تجده;

برای دیگران اندوخته مکن... و اگر هرگاه نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را تارستاخیز بردوش گیرد و فردا که به آن

نیازمندی به تو پس دهد، آن را غنیمت‌شمار و اگر قدرت بر جمع‌آوری چنین توشه‌ای داری، هر چه بیشتر فراهم ساز و همراه او بفرست، چرا که ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی باشی، ولی او را نیابی.

واغتم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاؤه لك في يوم
عسرتك;

هنگامی که بی نیاز هستی، اگر کسی از تو قرض بخواهد غنیمت‌شمار تا در روز سختی و تنگدستی‌ات ادا نماید.

یک: امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات دین اسلام «امر به معروف و نهی از منکر» است که در قرآن و روایات مورد توجه و تاکید فراوان قرار گرفته است:

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير يامرون بالمعروف وينهون عن
المنكر واولئك هم المفلحون;

و باید از شما برخی، مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان که واسطه هدایت خلق هستند در کمال رستگاری‌اند.

و در مذمت کسانی که این تکلیف الهی را انجام نداده‌اند می‌فرماید:

لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داوود وعيسى ابن
مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون. كانوا لا يتناهون عن منكر
فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون;

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم بدان جهت لعنت شدند که نافرمانی حکم‌خدا کردند و از حکم حق سرکشی

کردند و از کار زشت یکدیگر را باز نداشتند؛ چقدر کار آنها زشت و قبیح است.

درباره امر به معروف و نهی از منکر، نکته اول که در این وصیت نامه مورد توجه قرار گرفته، این است که امر به معروف و ناهی از منکر باید در عمل انجام دهنده معروف و ترک کننده منکر باشد. و امر بالمعروف تکن من اهل؛ امر به معروف کن تا اهل آن گردی.

زیرا امر باید خود عمل کننده باشد، لذا امر باعث عمل است. نکته دوم آن است که اشاره به بعضی از مراتب نهی از منکر شده است: نهی با زبان، نهی با دست؛ یعنی عملاً جلو انجام منکر را بگیر و به سختی از انجام دهنده منکر دوری گزین. امر به معروف و نهی از منکر، به جامعه، حیات و روح می‌بخشد و مردم را از جمود و بی‌تفاوتی بیرون می‌آورد.

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جامعه به طایفه‌ای تشبیه شده که سوار بر کشتی هستند و برای هر یک مکان خاصی تعیین شده؛ در این بین اگر کسی بخواهد جا و مکان نشستن خود را سوراخ کند، بی‌تفاوتی دیگران به ضرر همه تمام می‌شود و اعتراض و منع آنها موجب نجات همه می‌گردد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کار خیر یکدیگر را یاری رسانند، در خیر و صلاح زندگی می‌کنند، اما اگر این کارها را انجام ندهند، برکت از آنها گرفته خواهد شد و بعضی بر بعضی دیگر مسلط شوند، در حالی که یاری کننده‌ای در آسمان و زمین نخواهد داشت.

در وصیت‌نامه دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر ترک کردید، انسان‌های شرور بر شما حاکم خواهند شد و هر چه دعا کنید برای دفع آنها، مستجاب نخواهد شد.

دو: تحمل سختی‌ها و مشکلات در راه حق

اسلام دینی است با ابعاد و جنبه‌های گوناگون و فقط به خطابه و سخنرانی و نصیحت اکتفا نمی‌کند، بلکه در مواردی هم شمشیر را به کار می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان
لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدید فیه باس شدید ومنافع
للناس ولیعلم الله من ینصره ورسله بالغیب ان الله قوی عزیز.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

پذیرفتن اسلام صرفاً قبول کردن اعمال شخصی و عبادی نیست، بلکه تحمل سختی‌ها و مشقت‌های دفاع در برابر هجوم بیگانگان و جهاد در راه خدا و تحمل زخم زبان‌های دشمن نیز می‌باشد. گذشتن از جان در راه خدا کاری است که از عهده هر کس بر نمی‌آید، بلکه اسدالهی را باید تا در لیلۃ المبیت جان خود را فدای دین خدا و پیغمبرش کند و در شان او آیه کریمه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد نازل گردد.

سه: یاری مستمندان

امام علیه السلام در این قسمت از وصیت نامه با شیوه زیبا و رسایی حقیقت انفاق در راه خدا را بیان نموده و به آن دعوت می‌نمایند:

مال و ثروت و امکاناتی که خداوند در اختیار کسی قرار می‌دهد، بار و توشه‌ای است که باید آن را به سر منزل مقصود برساند. در مسیر سخت و پریچ و خم زندگی باطوفان‌ها و سیل‌های سهمگین به مقصد رساندن این بار، کاری است بس دشوار و طاقت فرسا.

چگونگی به دست آوردن مال و ثروت و مصرف آن بسیار دقیق و حساب شده است، تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الدنيا حلالها حساب و حرامها عقاب.

با این مقدمه، بسیار روشن است که انسان هر چه بیشتر در راه خدا انفاق کند، بارش سبک‌تر خواهد بود و آنچه مهم است پس دادن آن اموال و ثروت‌هاست در روزی که:

لا ینفع مال ولا بنون؛

مال و فرزندان سودی نبخشد.

مالی که در راه خدا صرف شود، در آن روز به صورت حسنات به یاری انسان می‌شتابد، اما خسران و زیان برای کسانی است که ثروت و امکاناتی که خدا در اختیارشان گذاشته موجب ندامت و سیه‌رویی آنها در آخرت گردد.

قرآن کریم می‌فرماید:

قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة وینفقوا مما رزقناهم سرا

وعلانیة من قبل ان یاتی یوم لا ینفع فیه ولا خلال؛

ای رسول ما! به آن بندگان من که ایمان آوردند بگو: نماز بپادارند

و از آنچه روزی آنها کردیم درنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آن که بیاید روزی که نه چیزی توان خرید و نه دوستی کسی جز خدا به کار آید.

چهار: قرض الحسنه

امام علیه السلام آثار سودمند قرض الحسنه را این گونه بیان داشته‌اند: هنگامی که بی‌نیاز هستی، اگر کسی از تو قرض خواست غنیمت‌شمار، تا در روز تنگدستی‌ات ادا نماید.

روز تنگدستی ممکن است وقت احتیاج در دنیا باشد، یعنی با قرض الحسنه دادن این روش را رایج کن، تا هرگاه خودت نیازمند شدی، دیگران نیز حاجت تو را برطرف سازند و به تو قرض دهند.

احتمال دیگر آن است که قرض الحسنه باعث می‌شود تا در روز قیامت که روز حاجت و نیاز است، آثار قرض الحسنه که به صورت حسنه است برای تو مفید و سودمند گردد.

در تعالیم دینی ترغیب فراوان به دادن قرض الحسنه شده و ثواب زیادی برای آن بیان گردیده:

من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة
والله یقبض ویبسط والیه ترجعون؛

کیست که به خدا قرض الحسنه دهد تا خدا بر او چندین برابر بیفزاید، و خداست که می‌گیرد و می‌دهد و به سوی او همه برمی‌گردند.

(۲) آداب معاشرت و دوستی و همنشینی

یابنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک؛

پسرم خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران قرار

۵۵.

- فاحب لغيرك ماتحب لنفسك واکره له ماتكره لها;

پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست دار و آنچه برای خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند.

- ولا تظلم کما لاتحب ان تظلم; ستم مکن، همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود.

- واحسن کما تحب ان يحسن اليک; نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی کنند.

- واستقبح من نفسک ما تستقبحه من غيرك.

آنچه را که برای دیگران زشت و قبیح می‌دانی، برای خود نیز قبیح بدان.

- وارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک;

آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند.

- ولا تقل ما لاتحب ان يقال لك;

چیزی که دوست نداری مردم درباره تو بگویند، درباره آنها مگو.

لا تکن عبد غيرك وقد جعلك الله حرا;

بنده دیگران مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده.

ظلم الضعیف افحش الظلم; ستم بر ناتوان بدترین ستم است.

تجرع الغیظ فانی لمار جرعة احلی منها عاقبة ولا الذمغبة;

خشم خود را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش

سرانجام‌تر و لذت‌بخش‌تر از آن ندیدم.

ولن لمن غالظک فانه یوشک ان یلین لك;

با کسی که با تو به خشونت رفتار کند نرمی پیشه گیر، که بزودی در برابر تو نرم خواهد شد.

و خذ علی عدوك بالفضل فانه احلى (احد) الظفرین;

با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در میان یکی از دو پیروزی، شیرین ترین را برگزیده‌ای.

ولا یکبرن علیک ظلم من ظلمک فانه یسعی فی مضرته و نفعک;

ظلم و ستم کسی که بر تو ستم می کند زیاد بر تو گران نیاید، چرا که در حقیقت به زیان خود و سود تو تلاش می کند.

من ظن بك خیرا فصدق ظنه;

کسی که به تو گمان نیکی برد، با عمل خود گمانش را تصدیق کن.

ولا یکن اهلك اشقی الخلق بك;

سعی کن خاندانت بدترین افراد نسبت به تو نباشند.

ولا ترغبن فیمن زهد عنک؛ به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه مند مباش.

ولیس جزاء من سرک ان تسوءه;

پاداش کسی که تو را خوشحال می کند این نیست که به او بد کنی.

واجعل لكل انسان من خدمک عملا تاخذه به فانه احری الا

یتوا کلوا فی خدمتک;

برای هر کدام از خدمتگذاران کاری معین ساز که او را در قبال آن مسؤول بدانی، چرا که این سبب می شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند.

اکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر واصلک الذی الیه
تصیر ویدک التی بها تصول;

قبیله و عشیرهات را گرامی بدار، زیرا که آنها پر و بال تو هستند
که به وسیله آنها پرواز می کنی و اصل ریشه تو هستند که به آنها باز
می گردی و دست و نیروی تو اند که با آن به دشمن حمله می کنی.

ایاک و مشاوره النساء فان رایهن الی افن و عزمهن الی وهن;
از مشاوره با زنان بپرهیز، زیرا نظریه آنها ناقص و تصمیمشان
ناپایدار است.

- واکف علیهن من ابصارهن بمجابهک ایاهن فان شدة الحجاب
ابقی علیهن و لیس خروجهن باشد من ادخالک من لایوثق به
علیهن;

و از طریق حجاب شاهد زنان را بپوشان، زیرا حجاب و پوشش،
آنها را سالم تر و پاک تر نگاه خواهد داشت؛ خارج شدن و بیرون رفتن
آنها بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را در بین آنها راه دهی.
- وان استطعت الا یعرفن غیرک فافعل؛ اگر بتوانی که از غیر
تو دیگری را شناسند این کار را بکن.

- ولا تملک المرأة من امرها ماجاوز نفسها فان المرأة ریحانة
ولیست بقهرمانة;

به زن بیش از حد خود تحمیل مکن، زیرا زن همچون شاخه گل
است نه قهرمان خشن.

- ولا تعد بکرامتها نفسها ولا تطمعها فی ان تشفع لغيرها;
احترامش را تا حدی نگهدار که او را به فکر نیندازد که برای
دیگران شفاعت کند.

- اياك والتغاير في غير موضع غيرة فان ذلك يدعو الصحيحة الى
السقم والبريئة الى الريب;

برحذر باش از این که در غیر جایی که باید غیرت به خرج دهی
اظهار غیرت کنی که نشانه سوءظن تو به او باشد، زیرا اظهار بی
اعتمادی و سوءظن، زنان پاکدامن را به ناپاکی و بی گناهان را
به آلودگی سوق می دهد.

قارن اهل الخیر تکن منهم و باین اهل الشر تبین عنهم;
به نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد و از اهل شر و
بدی دور شو تا از آنها برکنار باشی.

احمل نفسك من اخيك;
در برابر برادرت این مطالب را بر خود تحمیل کن.

- عند صرمة على الصلاة;
به هنگام قطع رابطه از ناحیه او تو خود را به پیوند با او وادار.

- وعند صدوده على اللطف والمقاربة;
و هنگامی که روی برگرداند لطف و مهربانی پیشه گیر.

- وعند تباعده على الدنو;
و هنگام دوری اش لطف و نزدیکی.

- وعند جموده على البذل;
و هنگام سخت گیری اش بخشش نما.

- وعند جرمه على العذر حتى كانك له عبد و كانه ذو نعمة عليك;
و هنگام جرمش قبول عذر نما، آن چنان که گویا تو بنده او
هستی و او صاحب نعمت تو.

- و اياك ان تضع ذلك في غير موضعه او ان تفعله بغير اهله;

اما بر حذر باش که از این که آنچه گفته شد، در غیر محلش قرار دهی یا در باره کسی که اهلیت ندارد به انجام رسانی.

لا تتخذن عدو صدیقك صديقا فتعادي صدیقك;

هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار با دوستت به دشمنی برخاسته‌ای.

وامحض اخاك النصيحة حسنة كانت او قبيحة;

نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه نیک باشد

یا بد.

وان اردت قطیعة اخيك فاستبق له من نفسك بقية يرجع اليها

ان بدا له ذلك يوماما;

اگر خواستی پیوند دوستی برادری را ببری، جای دستی برایش باقی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد و با تو دوست شود بتواند.

ولا تضيعن حق اخيك اتكالا على ما بينك وبينه فانه ليس

لك باخ من اضعت حقه;

هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که بین تو و برادرت هست حق او را ضایع مکن، زیرا آن که حقش را ضایع می‌کنی با تو برادر نخواهد بود.

ولا يكونن اخوك اقوى على قطيعتك منك على صلته ولا تكونن

على الاساءة اقوى منك على الاحسان;

نباید برادرت در قطع پیوند برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند، و نه در بدی کردن، قوی‌تر از تو در نیکی کردن باشد.

والصاحب مناسب;

یار و همنشین در حکم خویشاوند است.

والصديق من صدق غيبه;

دوست، آن است که در نبودن انسان حق دوستی را رعایت کند.

رب بعيد اقرب من قريب وقريب ابعد من بعيد;

چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیکترند و خویشاوندانی که از هر کس دورتر می‌باشند.

والغريب من لم یکن له حبيب;

غریب کسی است که دوست نداشته باشد.

من لم یبالک فهو عدوک;

کسی که به کار تو اهمیت نمی‌دهد در حقیقت دشمن تو است.

سل عن الرفیق قبل الطریق وعن الجار قبل الدار;

پیش از حرکت به سوی سفر درباره همسفرت پرس و جو کن، و پیش از گرفتن منزل درباره همسایه‌ات.

اذا کان الرفق خر قان الخرق رفقا ربما کان الدواء داء والداء دواء

وربما نصح غیر الناصح وغش المستنصح;

آن گاه که مدارا کردن شدت به حساب آید، شدت، رفق و مدارایی خواهد بود. گاه می‌شود که دارو مایه بیماری و بیماری داروی نجات بخش است، چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست اندرز داده و آن کس که از او درخواست نصیحت شده، خدعه به کار گرفته است.

لا خیر فی معین مهین ولا فی صدیق ظنین;

نه در یاور پست‌خیری وجود دارد و نه در دوست متهم.

قطیعة الجاهل تعدل صلة العاقل;

بریدن از جاهل، معادل پیوند با عاقل است.

۳) آداب کسب و تجارت

وان استطعت الا يكون بينك وبين الله ذو نعمة فافعل فانك
مدرك قسمك و آخذ سهمك وان اليسير من الله سبحانه اعظم
واكرم من الكثير من خلقه وان كان كل منه;

اگر بتوانی کاری کنی که بین تو و خداوند صاحب نعمتی واسطه
نباشد، آن کار را انجام بده؛ زیرا تو قسمت خود را دریافت خواهی کرد
و سهم خود را خواهی گرفت. مقدار کمی که از جانب خدای سبحان
برسد، محترمانه تر است از مقدار زیادی که از ناحیه یکی از
مخلوقاتش به تو رسد، گرچه همه از ناحیه اوست.

حفظ ما في يدك احب الي من طلب ما في يد غيرك;

نگهداری آنچه در دست داری، نزد من محبوب تر است از
درخواست چیزی که در دست دیگری است.

مرارة الياس خير من الطلب الى الناس;

تلخی یاس و ناداری، بهتر است از درخواست از مردم.

ما اقبح الخضوع عند الحاجة والجفاء عند الغنى;

چه زشت است خضوع به هنگام نیاز و جفا و ستم به هنگام
بی نیازی.

والحرفة مع العفة خير من الغنى مع الفجور;

ثروت کم همراه با پاکدامنی، بهتر است از ثروت فراوان توأم با
گناه.

التاجر مخاطر;

هر بازرگانی همواره خود را در خطر می اندازد.

واعلم يا بني ان الرزق رزقان رزق تطلبه ورزق يطلبك فان انت

لم تاته اتاك;

پسرم! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع از روزی که به جستجوی آن بر می‌خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد و اگر تو هم به سویش نیروی به دست می‌آید.

رب يسير انمي من كثير;

بسیار شده که سرمایه کم، رشدش از سرمایه زیاد بیشتر بوده است.

وان كنت جازعا على ماتفلت من يدك فاجزع على كل مال يصل اليك;

اگر بنا باشد بر آنچه از دستت رفته زاری کنی، پس بر همه آنچه به دست نیاورده‌ای زاری کن.

واعلم يقينا انك لم تبلغ املك ولن تعدو اجلك وانك في سبيل من كان قبلك فحنف في الطلب، واجمل في المكتسب فانه رب طلب قد جر الى حرب فليس كل طالب بمرزوق ولا كل مجمل بمحروم واکرم نفسك عن كل دنية وان ساقتك الى الرغائب فانك لن تعتاض بما تبذل من نفسك عوضا;

بدان به طور مسلم، هرگز به همه آرزوهای نخواهی رسید و از اجلت تجاوز نخواهی کرد و تودر راه همان کسانی هستی که پیش از تو می‌زیسته‌اند؛ بنابراین در طریق به دست آوردن دنیا ملایم باش و در کسب و کار میانه روی پیشه کن، زیرا چه بسیار شده که تلاش بی‌حد در راه دنیا منجر به نابودی اموال گردیده، چرا که نه هر تلاشگری به روزی رسیده و نه مدارا کننده‌ای محروم می‌شود. بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی، هر چند تو را به مقصودت برساند، زیرا تو نمی‌توانی در برابر آنچه از آبرو و شخصیت

در این راه از دست می‌دهی به دست آوری.

ایاک ان توجف بك مطايا الطمع فتوردك مناهل الهلکة;

نکند مرکب‌های طمع با سرعت حرکت کنند و تو را به مهلکه
بیندازند.

لا تخاطر بشيء رجاء اکثر منه;

هیچ گاه نعمتی را برای این که بیشتر به دست آوری به خطر
مینداز.

لیس کل من رمی اصاب;

چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند.

قد یکون الیاس ادراکا اذا کان الطمع هلاکا;

گاه می‌شود که نومیدی نوعی وصول به مقصد است و این در
صورتی است که طمع موجب هلاکت شود.

بارالها! توفیق آشنایی و عمل به معارف دین را به ما عنایت
فرما.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.